



عصر کلیسای افسس

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۰-۱۲۰۵

عصر کلیسای افسس

ویلیام ماریون برانهام
جفرسونویل، ایندیانا
۶۰-۱۲۰۵

The Ephesian Church Age

William Marrion Branham
Jeffersonville, Indiana
60-1205



www.bargozidegan.net

۱. خدا به شما برکت بدهد.

آیا کسی اینجا هست که یک ماشین داوج^۱ به شماره پلاک 2129-WX آن سمت خیابان پارک کرده باشد؟ تمام چراغ‌های ماشین روشن مانده است. اگر مالک آن ماشین اینجا است، بهتر است برود و چراغ‌های ماشین را خاموش کند؛ ماشین سمت چپ خیابان انتهای خیابان هشتم پارک شده است. فکر می‌کنم پلاک مربوط به نیوآلبانی^۲ باشد یک داوج قرمز مدل جدید به شماره 2129-WX حدود ۵۹ یا ۶۰ یا چیزی در همین حدود است. نمی‌دانستم اینجا کسی هست که... بسیار خوب، اینجا بود. نمی‌خواهم بگویم که فقط خانم‌ها این را فراموش می‌کنند، چون من هم فراموش می‌کنم.

۲. خوب قطعاً خیلی خوب است که امشب برای جلسه دوباره به اینجا بازگشتیم و این مشارکت خوب را با یکدیگر در مورد کلام داریم. آیا از این شادمان هستید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] درست است، ما اوقاتی بسیار بسیار عالی داریم و مطمئن هستیم خدا به ما کمک می‌کند که ادامه دهیم.

۳. برادرمان زحمت کشیدند و یک تخته سیاه برای اینجا تهیه کردند، ولی خیلی پایین است به اندازه‌ی لازم بالا نیست؛ خوب، فردا تلاش می‌کنیم آن را بالاتر نصب کنیم...

می‌خواهم چیزهای مختلفی بکشم که قصد توضیح دادنشان را دارم، تا مطمئن شوید که به خوبی آن را درک کرده‌اید.

۴. فکر می‌کنم دیشب یا دیروز بود که من و همسرم داشتیم به کاغذهای دختر کوچکم سارا نگاه می‌کردیم، او داشت یادداشت‌های من را رونویسی می‌کرد، همه‌ی آنها را می‌نوشت. اشعیا، انجیل متی و همه‌ی آنها را می‌نوشت. روی کاغذ در انتهای همه‌ی آنها نوشته بود: "و موت... گور دیگر هیچ ظفری ندارد و نیش موت کشیده شده است." ^۳ او تقریباً هفت ساله است. بعد به جای اینکه بنویسد «کتاب مکاشفه»، نوشته بود «کتاب انقلاب». ^۴ خوب، این نشان می‌دهد که به هر صورت آنها دوست دارند چیزی را یاد بگیرند. این‌طور نیست؟ فکر کنم دختر برادر کالینز ^۵ هم آن‌ها ننشسته است. آنها نوشته بودند «انقلاب»، برادر نویل ^۶ می‌گوید: «روز انقلاب». برادر نویل با دختر من موافق است. به نظرم همه‌ی ما باید این کار را بکنیم.

۵. خوب ما واقعاً اوقات بسیار خوبی داریم. خداوند برکات زیادی به ما می‌دهد. امروز صبح بعد از اینکه بچه‌ها را به مدرسه رساندم، به اتاق خودم رفتم و مشغول مطالعه شدم و اندکی پیش از آنجا خارج شدم، اوقاتی بسیار عالی داشتم. دیشب نیز تا دیر وقت مطالعه می‌کردم.

۶. ساعت حدود دو و نیم صبح بود که یک نفر از شمال آمد. او مرا بیدار کرد تا برای

^۳ اشاره به اول فرستیان ۱۵: ۵۵

^۴ دیکته و تلفظ این دو کلمه در انگلیسی بسیار شبیه هم هستند.

انقلاب = Revolution

مکاشفه = Revelation

^۵ Brother Collins

^۶ Brother Neville

دختری که در حال مرگ بود، دعا کنیم. اطمینان دارم که خدا به آن دختر اجازه خواهد داد تا بهبود بیابد. آنها راه درازی را از بدفورد، ایندیانا^۷ آمده بودند تا بخواهند برای آن دختر دعا شود. دیشب دو مرد در جلسه بودند که تا آنجا رانندگی کرده بودند، آنها رفتند و برگشتند و بعد دوباره تا آنجا رانندگی کردند. احتمالاً تمام شب را رانندگی می کردند و این خوب است که بدانید افراد چنین ایمان و اعتقادی به خدا دارند.

۷. در ایام بزرگی زندگی می کنیم. ما اکنون انتظار داریم در این زمان اعصار کلیساها را بیشتر و بیشتر درک کنیم.

۸. حال قصد داریم که هرشب کمی زودتر جلسه را آغاز کنیم تا بتوانیم در انتها نیز زودتر جلسه را تمام کنیم. آیا این طور بهتر است؟ در این صورت افرادی که باید سر کار بروند می توانند به منزل بروند و استراحت کنند. دیشب حدود پنج یا ده دقیقه از ساعت نه گذشته بود که از اینجا خارج شدیم، یا حداقل من در آن زمان موعظه را به اتمام رساندم و بسیار خوشحالم که امشب تمام خادمینی را که مهمان ما هستند، در کنار خود می بینم. برادر جونیور جکسون،^۸ برادر کارپنتر،^۹ و برادرمان از آن کلیسا و تمام برادرانی که اینجا روی جایگاه یا آنجا در بین حضار نشسته اند.

۹. امروز به من گفته اند که یکی از دوستان عزیز من که در سفرهای بشارتی با هم بودیم، برادر و خواهر اندرو^{۱۰} از چین، دیشب به جلسه آمده بودند. چه اوقات بزرگی را

^۷ Bedford, Indiana شرق آمریکا
^۸ Brother Junior Jackson
^۹ Brother Carpenter
^{۱۰} Brother & Sister Andrew

در طول سال گذشته با هم و در جامائیکا^{۱۱} سپری کردیم. من در خانه‌ی آنها اقامت داشتم. می‌خواهم بدانم آیا برادر و خواهر اندرو امشب در جلسه حاضر هستند؟ این ساختمان طوری ساخته نشده که... بله، آنها انتها نشسته‌اند. می‌خواهم اگر امکان دارد، چند لحظه سرپا بایستند. برادر اندرو! خدا به شما برکت بدهد. برادر و خواهر اندرو! از دیدن شما بسیار خوشنودیم. سال گذشته وقتی آنجا بودم از آنها دعوت کردم که به اینجا بیایند.

۱۰. نه اینکه در حضورشان بگویم (چون چیزهای بیشتری می‌خواستم بگویم، ولی دیگر نخواهم گفت). اما آنها حقیقتاً افرادی هستند که من به آن مبشر واقعی می‌گویم. اگر فردا به اینجا آمدند، قبل از آمدن من، آنها صحبت خواهند نمود. می‌خواهم بشنوید که یک مبشر واقعی به چه کسی می‌گویند. از زمانی که آنها وارد مرزهای آن سرزمین شده بودند و حتی هیچ چیز نداشتند. خوب فکر کنم سال‌ها قبل بود که آنها برای مدت زیادی قطار و اتومبیل نمی‌دیدند، سال‌ها وضع این‌گونه بود. اینکه چگونه برای خود نان تهیه می‌کردند... او یک مبشر حقیقی است. برادر اندرو یک پزشک بود، وقتی دچار جراحی می‌شدند، با نخ و سوزنی که داشت آن را بخیه می‌کرد. فکر می‌کنم موقع متولد شدن بچه‌ها خواهر اندرو مانند یک ماما و برادر اندرو یک پزشک بود؛ آنها به خودشان متکی بودند.

۱۱. و زمانی که مبشرهایی از انگلستان (مبشرهای پنطیکاستی) گفتند؛ آنها برای فعالیت بشارتی بسیار مسن هستند؛ به جامائیکا رفتند و تا کنون فعالیت بشارتی انجام می‌دهند.

^{۱۱} Jamaica کشوری جزیره‌ای در آمریکای لاتین

این را می‌گویم که بدانید آنها راحت روی یک صندلی نمی‌نشستند، بلکه بلافاصله خودشان به آنجا بازگشتند. من و برادرِ فردِ سوتمن^{۱۲} این افتخار را داشتیم که به خانگی آنها برویم و ایشان را ملاقات کنیم. چه دوران عالی و زیبایی را در آنجا سپری کردیم! به همان زیبایی که مسیحیان باید باشند. به شما می‌گویم، این را نمی‌گویم که ترجیح می‌دهم اکنون یک دسته گل رز به آنها تقدیم کنم، بجای اینکه بعد از فوت آنها ثروت را برایشان تهیه کنم. به شما می‌گویم، آنها مسیحیان واقعی هستند. به همسرم گفتم: "خواهر اندرو یکی از بهترین و عالی‌ترین زنان مسیحی است که یک نفر می‌تواند بشناسد. شخصیت او مانند مسیح است، برادر اندرو هم همین‌طور." مطمئنم شما آنها را که سرپا ایستادند، دیدید. دوست داشتم که تمام کلیسا با آنها آشنا شوند و قبل از اینکه از اینجا بروند به صحبت آنها گوش کنند.

۱۲. حال اگر خدا بخواهد، فردا دومین دوره‌ی کلیسا را آغاز خواهیم کرد. امشب می‌خواهم به اولین دوره‌ی کلیسا پردازیم. مطمئنم که خدا برکت عظیمی را برای ما در نظر گرفته است.

۱۳. یادتان باشد همان‌طور که قبلاً گفتم، گاهی ممکن است در این چیزها با یکدیگر موافق نباشیم، البته تا جایی که الهیات در نظر گرفته می‌شود. من اغلب به منابع قابل اعتماد تاریخ‌دانان یونانی استناد می‌کنم، که علاقه‌ای به هیچ طرف ندارند و تنها حقیقت را نوشته‌اند. هر چه که بوده و هر آنچه که کلیساها انجام داده‌اند و البته تلاش می‌کنم خودم بخش الهی آن تفسیر ترجمه را از بهترین راهی که می‌توانم، پیگیری کنم. گاهی شاید

لحن صحبت من اندکی سخت و تند باشد، ولی اصلاً چنین قصدی ندارم. ولی برای اینکه یک مطلب را تفسیر کنی، درست مثل میخ زدن به یک تخته است، اگر آن را با پونز بچسبانید آن را ننگه نخواهد داشت و باید آن را پایین بیاورید و محکم کنید، تا مقاوم شود. این کاری است که تلاش می‌کنم انجام دهم. این بدان معنی نیست که من قصد مخالفت با کسی را داشته باشم، چون من با تمام فرقه‌ها صحبت می‌کنم و پیش می‌روم. پس این به آن معنی نیست.

۱۴. من همیشه گفته‌ام که مانند داغ گذاشتن گله‌ی گاو است. یادم می‌آید که سال‌ها پیش یک روز هنگامی که داشتند گله را داغ می‌زدند آنجا نشسته بودم. آن زمان هنگام جمع آوری بهاره، باید گله را به جایی که حصار جمعی می‌گفتند هدایت می‌کردیم. جایی که گله‌ی هرِفورد^{۱۳} هم برای چرا به آنجا آورده می‌شد. کنار ریور ولی^{۱۴} درحالی که پاهایم داخل رکاب زین بود، داشتم با سایرین به این گله که به سمت حصار جمعی آورده می‌شد، نگاه می‌کردم.

۱۵. این مربوط به زمانی است که شما به محدوده‌ی دولتی وارد می‌شوید و باید قبل از اینکه یک گاو را وارد چراگاه کنید، قادر باشید یک تُن یونجه‌ی خشک فراهم کنید. و هر مزرعه‌ای مقدار زیادی یونجه تهیه می‌کند. سپس آنها می‌توانند گله‌ای بزرگی داشته باشند.

۱۶. آنها داشتند با انواع و اقسام علامت‌های روی گله به آنجا می‌رفتند. بعضی از آنها

علامت «بار-ایکس»^{۱۵} داشتند، گله‌ی آقای گریمز^{۱۶} که درست کنار ما بود، علامت «دیاموند-تی»^{۱۷} داشت، یک حرف «تی» و در انتها یک نشان الماس و درست بالای تِرابلسام ریور،^{۱۸} «لیزی-کی»^{۱۹} بود. مال ما علامت «ترکی ترک»^{۲۰} داشت و درست قبل از ما هم گله‌ای بود که علامت «تری پاد»^{۲۱} روی خود داشت. گله‌ها با انواع و اقسام نشان‌ها از دروازه‌ها عبور می‌کردند.

۱۷. متوجه شدم که مرتع‌دار اصلاً به آن نشان‌ها توجهی نشان نمی‌دهد، او اصلاً به آنها نگاه نمی‌کرد. بعضی از آن علامت‌ها سمت چپ گاوها بودند، بنابراین او نمی‌توانست آنها را ببیند. ولی او اصلاً به آن توجه نمی‌کرد. این چیزی نبود که او به آن توجه کند، ولی باید از بابت یک چیز اطمینان حاصل می‌کرد؛ هیچ گاو و یا گوساله‌ای به آنجا وارد نمی‌شد، مگر اینکه برچسب خون روی گوش خود داشت. باید یک گوساله‌ی اصیل هِرِفورد، می‌بود؛ در غیراین صورت نمی‌توانست به آن مرتع وارد شود. علامت و داغی که روی حیوان بود، مهم نبود؛ بلکه این نشان خون بود که مهم بود.

و من فکر می‌کنم که در روز داوری نیز همچنان خواهد بود. "چون خون را بینم، از شما عبور خواهم نمود."^{۲۲} [برادر برانهام با برادر جین^{۲۳} در مورد سیستم میکروفون صحبت می‌کند.] اشتباه می‌کنم برادر جن، آره؟ به حالت اول برگردانید. بسیار خوب.

Bar X^{۱۵}
Mr. Grimes^{۱۶}
Diamond T^{۱۷}
Troublesome River^{۱۸}
Lasy K^{۱۹}
Turkey Track^{۲۰}
Tripod^{۲۱}
اشاره به خروج باب ۱۲^{۲۲}
Gene^{۲۳}

این دو میکروفون با هم هماهنگ نیستند. درست شد؟ بسیار خوب، برادر! متشکرم.

۱۸. حال، می‌خواهیم تلاش کنیم که امشب زود از اینجا بیرون برویم تا بتوانیم فردا شب بیاییم و این دوره‌ها را ادامه دهیم. این را هم بگویم، برای من خیلی سخت است که از بعضی از این مطالب دست بکشم و برای شب‌های بعد بگذارم؛ سعی می‌کنم که هر کدام را در یک شب تمام کنم. می‌دانید، این عادت من است؛ ولی مجبوریم هر شب بخشی را برای شب بعد نگه داریم.

۱۹. حال قبل از اینکه کلام را باز کنیم، اگر ممکن است برای چند لحظه سر یا بایستیم. اگر می‌خواهید جای خود را تغییر دهید، هنگامی که سر یا هستید، این کار را بکنید. حال با احترام سر خود را برای دعا به حضور خدا خم می‌کنیم.

۲۰. پدر آسمانی ما! یک بار دیگر به تخت فیض تو نزدیک می‌شویم، بدون لغزش در ایمان نزدیک می‌شویم، نه به نام این کلیسا و یا نام خودمان، چون نمی‌توانیم اعتماد داشته باشیم که آیا می‌توانیم این جماعت را به خدا برسانیم یا خیر. ولی وقتی عیسی به ما گفت: "هر آنچه به نام من از پدر طلب کنید، برای شما بجا خواهم آورد."^{۲۴} پس ای پدر! می‌دانیم وقتی به نام عیسی می‌آییم، تو ما را می‌شنوی.

۲۱. خداوند! بسیار شادیم، وقتی شهادت شهدای ایمان را می‌خوانیم که چگونه شهادت خویش را به خون خود مَهر نمودند. پدر! این باعث می‌شود احساس کنیم که در این روزها کار بسیار کوچکی انجام داده‌ایم. خداوند! به حضور تو دعا می‌کنیم که سهل‌انگاری ما را نسبت به خود عفو کنی و دعا می‌کنیم همان‌طور که کلام تو را

^{۲۴} اشاره به انجیل یوحنا ۱۶:۱۵ و ۲۲:۱۶ و ۲۶:۱۶

می خوانیم، یک بار دیگر ما را مسح کنی و بینیم که در ایام گذشته چگونه جفاها پیش آمد تا کلیسای خدای زنده را جمع کند.

۲۲. دعا می کنم پدر آسمانی! تا امشب از طریق ما سخن بگویی، زیرا ما نمی دانیم که چه بگوییم. ما منتظر هستیم و در این دعا درخواست می کنیم، زیرا در این کلیسا و در حضور خدای زنده هستیم و می خواهیم روح القدس که بر این افراد قرار دارد، امشب همه را در قوت یکی کند و انجیل را در قلبها به حرکت در آورد. این برای دوره ای که می آید، به ما امید تازه می بخشد؛ زیرا می بینم که برگ های درخت انجیر در حال رشد است و ایام امتها رو به اتمام است و ما در انتظار آمدن منجی عظیم یعنی خداوندمان عیسی مسیح هستیم.

۲۳. بین ما بخرام ای خداوند! همانطور که گفتی، تو در بین شعمدانها می خرامی، به همان صورت امشب بین ما بخرام. خداوند! امشب قلبهای ما را گرم کن، ذهن ما را لمس کن تا کلامت را درک کنیم، چون در نام عیسی می طلبیم، آمین! می توانید بنشینید.

۲۴. حال، همانطور که هر روز گفته ام، سعی می کنم روزانه تا جایی که ممکن است، مطالب روزنامهها را در مورد زمانها، مکانها و غیره دنبال کنم، زیرا ما در آستانه ای یک واقعه ای تاریخی هستیم. این یک تاریخ است و ما در حال عبور از آن هستیم.

۲۵. حال، یکشنبه صبح و بعد از ظهر و همینطور غروب، اوقات پرشکوهی را پشت سر گذاشتیم. مطمئنم که اینگونه بود. برای من که اینطور بود.

۲۶. و در مورد مکاشفه... اکنون چه چیزی را می‌خوانیم؟ مکاشفه‌ی عیسیای مسیح. ما از آنچه خدا در مکاشفه نشان داد، چه یافتیم؟ و او که بود؟ اولین چیزی که از تمام مکاشفات متوجه می‌شویم، این است که خدا خود را شناسانده که کیست و آن این است که عیسی، شخصیت دوم تثلیث نیست، بلکه کل تثلیث را در او می‌بینیم. او هم پدر بود، هم پسر و هم روح‌القدس و این مکاشفه بود. در همین باب، چهار بار گفت که او خدای قادر مطلق بود، او که بود، هست و خواهد آمد، ریشه و نسل داود.

۲۷. حال، متوجه می‌شویم. با اینها می‌خواهیم تمام مسئله را باز کنیم، چون نمی‌دانم دوباره چه زمانی این را خواهیم شنید، شاید هرگز، شاید تا زمانی که دیگر وقتی باقی نمانده باشد و در ابدیت محو شده باشد. اکنون همین‌طور که همیشه می‌گویم، شاید برادران بسیاری باشند یا معلمینی که مهارت بهتری نسبت به من داشته باشند که بخواهند در این مورد صحبت کنند و شاید بتوانند توضیح بهتری در این مورد بدهند؛ ولی خدا در قلب من گذاشته که این را انجام دهم. بنابراین اگر دقیقاً چیزی را بگویم که فکر می‌کنم درست است، یک ریاکار خواهم بود. می‌بینید؟ همیشه می‌خواهم در حضور خدا پاک باشم. هرگز «دوری نگزیده‌ام». چنان‌که پولس گفت: "از هشدار دادن به شما روز و شب، به اشک‌ها باز نایستادم."^{۲۵} اگر کسی گمگشته است خون او بر دستان من نباشد، چون می‌خواهم همیشه از خون تمام انسان‌ها مبری باشم. اما اگر متمایز و متفاوت فکرمی‌کنید، باید در یک مسیر و به طریق دوستانه انجام شود، ولی ممکن است خدا چیزی را مکشوف کند که به همه‌ی ما کمک کند.

^{۲۵} اشاره به اعمال رسولان ۲۰:۳۱

۲۸. حال مطلب اول، ما می‌دانیم که او خود را مکشوف نمود. حال ما می‌فهمیم او که بود.

۲۹. در ادامه، همان‌طور که آن نقل قول را در مورد آب‌پاش گفتم و اینکه تعمیم به نام پدر، پسر و روح‌القدس یک تعمیم کاتولیکی است و تعمیم پروتستانی یا یک تعمیم عهد جدید نیست، امیدوارم که مطلب را روشن کرده باشم. از همه خواستم در صورتی که کسی تا قبل از شورای لائودکیه (جایی که کلیسای کاتولیک را شکل دادند) به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمیم گرفته است به من نشان دهند، لطفاً به من نشان دهید. من بعنوان یک «نبی کاذب» از اینجا به خیابان‌ها برمی‌گردم. این را گفتم، نه که بخواهم سخت باشم؛ بلکه نشان دهم که این حقیقت است. می‌بینید؟

۳۰. حال اینجا، کتاب مقدس او را مکشوف می‌کند که او خدای قادر است و در میان ما جسم گرفت. می‌بینید؟ نه پدر، پسر و روح‌القدس، او سه خدا نیست یا خدایی که در سه جایگاه تقسیم شده باشد. او یک خداست که در سه نقش عمل نمود، یعنی در جایگاه پدر، جایگاه پسر و جایگاه روح‌القدس. خدا از باغ عدن خود را فروتن ساخت و تلاش کرد تا راه خود را به سمت قلب‌های بشر مهیا سازد، تا آنها زنده بمانند و دوباره در کنار او پسران و دختران خدا باشند. این خدا فوق از ما، با ما و در ماست. این تفاوت وجود دارد. می‌بینید؟

۳۱. کتاب مقدس آن را مکشوف می‌کند و در باب اول کتاب مکاشفه که تنها کتاب در کتاب مقدس و عهد جدید است؛ در آن مورد صحبت می‌کند. آن تمام محوریت عهد جدید است. تنها کتابی است که عیسی مُهر خود را در آن گذاشته است. و او در ابتدای

آن گفت: "خوشبحال آنکه می‌خواند و می‌شنود." و در انتها گفت: "اگر کسی بخشی از آن را کم یا زیاد کند، به همان صورت سهم او از کتاب حیات قطع خواهد شد." پس برای کسی که چیزی از آن کم کند، این یک لعنت است. این مکاشفه‌ی کامل عیسی مسیح است. پس اگر ما از او سه نفر بسازیم، می‌دانید که چه اتفاقی می‌افتد. می‌بینید؟ نام شما از کتاب حیات حذف می‌شود.

۳۲. هیچ‌کس، نه هیچ پروتستانی و نه هیچ کلیسای اولیه‌ای به سه خدا ایمان نداشت. این یک موضوع مهم مورد بحث در شورای نیقیه بود و چنان‌که می‌گویند هر دوی آنها از راه خارج شدند و به راه فرعی رفتند. در نهایت تثلیثیون (افرادی که به تثلیث اعتقاد داشتند) در شورای نیقیه کلیسای کاتولیک را شکل دادند، آنها رفتند تا تثلیث را کامل کنند و از خدا سه شخص بسازند. و آنجا تنها یک نفر بود که ایمان داشت خدا یکی است و بقیه‌ی آنها به راه مخالف رفتند، تا تثلیثی باشند. هر دو آنها در اشتباه بودند.

۳۳. عیسی نمی‌تواند پدر خود باشد. نمی‌شود عیسی هم پدر داشته باشد و هم.... این عملی نیست. اگر چنین شود، ما با سه خدا سرو کار داریم، این دیدگاه هم منطقی نیست، اگر پدر شخصیتی جدا از او باشد، درحالی که روح‌القدس در جایگاه پدر مطرح می‌شود، آن وقت او فرزندی نامشروع خواهد بود. کتاب مقدس می‌گوید که روح‌القدس پدر او بود و اگر ما روح‌القدس را داریم، آن وقت این روح‌القدس نیست، این پدر است که به نام روح‌القدس در ماست، زیرا یک بار در یک انسان بود که روح خوانده شد و اکنون بازگشته و در ماست، که همان یهوه خدا می‌باشد. می‌بینید؟

۳۴. سه خدا وجود ندارد؛ سه خدایی شرک و بت پرستی و تحمیل شده است. اگر شما

یک هفته تأمل کنید و متعصب نباشید، بلکه به تاریخ نگاه کنید؛ همان تاریخی که من یا هر کس دیگری به آن مراجعه می‌کند، تاریخ به شما خواهد گفت که تمام تاریخ‌دانان با این امر موافق هستند. آن تاریخ‌دانان هیچ سروکاری با این مسائل نداشته و متمایل به هیچ طریقی نبوده‌اند. آنها فقط به حقایق تمایل داشته‌اند، به آنچه که رخ داده است. فقط ببینید که چگونه تعمید به نام «پدر، پسر و روح‌القدس» در زمان لوتر^{۲۶} و وسلی^{۲۷} وجود داشت و باید در عصر لائودکیه پرده از حقیقت برداشته می‌شد. درست است. اینها همه تاریخ است و نه فقط تاریخ، بلکه کتاب مقدس است.

۳۵. اکنون امشب به هفت دوره‌ی کلیسا می‌رسیم به هفت کلیسایی که در زمان نگارش کتاب در آسیای صغیر قرار داشتند. پیداست که این کلیساها ویژگی‌هایی داشتند که در هفت دوره‌ی کلیسا نیز وجود خواهند داشت، زیرا... کلیساهای بیشتری در آن زمان بودند، کلیسای کولسیان و بسیاری از کلیساهای دیگر، ولی خدا این کلیساها را بخاطر خصوصیاتشان برگزید.

۳۶. حال، می‌بینیم که او در میان هفت شعمدان طلایی ایستاده و هفت ستاره در دست دارد. مکاشفه باب ۱ آیه‌ی ۲۰ می‌گوید که آن ستاره‌ها، هفت فرشته برای هفت کلیسا هستند.

۳۷. حال، آنها این مکاشفه را در کتاب مقدس درک نمی‌کردند، زیرا درحالی‌که می‌دانستند تا آمدن مسیح هزاران سال باقی است، برای آنها چه سودی داشت که منتظر باشند؟ این به آنها داده نشده بود.

۳۸. این را به شما که اینجا هستید، می‌گویم؛ شما کاتولیک‌ها! لوتری‌ها! متدیست‌ها و غیره! نوری که امروز بر کلام است، به مارتین لوتر داده نشده بود، به جانِ وِسلِی هم داده نشده بود. وِسلِی تقدسی را موعظه می‌کرد که مارتین لوتر از آن عبور کرده بود. نور به اندازه‌ای که به آن نیاز داریم، می‌آید. خدا این را می‌گوید و این برای ما باز نشده بود، چون تا روزی که خدا بخواهد آن را مکشوف سازد، از دیدگان ما مخفی مانده است. می‌دانید بعد از اینکه دیگر ما نباشیم، چه خواهد بود؟ بله، می‌دانم چیزهای بسیار زیادی خواهد بود که ما کمترین چیز از آن نمی‌دانیم. درست است اگر کتاب مکاشفه را در نظر بگیریم، هفت مُهر هستند که در پشت این کتاب مُهر شده‌اند. این حتی... در کلام مکتوب نشده است. این مُهرها باید در خلال این دوره‌ی کلیسا باز شوند و هفت سرّ آخر خدا باید شناخته شود. دوست دارم تمام زمستان را به هفت دوره‌ی کلیسا پردازم. بله آقا!

۳۹. یوحنا صدای هفت رعد را شنید، این کتاب مُهر گشته بود. کتاب به هفت مُهر در پشت آن مُهر شده بود، ولی در روزی که این هفت مُهر بازگشایی شوند، سرّ خدا به اتمام می‌رسد. به عبارتی دیگر خدا بر کلیسای خویش شناسانده می‌شود؛ نه در سه شخصیت، بلکه بعنوان یک شخصیت و سرّ خدا مکشوف خواهد شد. زمانی که کاملاً مکشوف شود، هفت راز نیز برای کلیسا باز خواهد شد. زیرا در آنجا کلیسا تحت الهام روح‌القدس زندگی خواهد کرد، و او حرکت می‌کند و با نشان دادن آیات و نشانه‌ها، زنده بودن و حضور در میان ما را نشان می‌دهد، در بین ما زیست می‌کند و در آن زمان، ما عیسی مسیح زنده را که در بین ماست، عبادت می‌کنیم.

۴۰. اصلاً به دنبال کلیساها و چیزهای بزرگ نباشید. وقتی به این دوره‌ی پنطیکاستی نزدیک شویم، قطعاً می‌بینید که آنها قصور کرده و ضرر دیدند. همان کلیسای لائودکیه که به معنی «توانگر و بی‌نیاز به هرچیز» است؛ اما برهنه، کور، فقیر و... است و این را نمی‌داند. می‌بینید؟ آنها به دنبال پول زیاد و ساختمان‌ها و چیزهای دیگر رفتند.

۴۱. از دید مردم دنیا، کلیسا تفاله و زباله‌ای بیش نبود. آنها منفور مردم بودند. اخراج می‌شوند، در کوچه‌ها و هر کجا که می‌توانستند، زندگی می‌کردند. عبرانیان باب ۱۱ را بخوانید، و شش یا هشت آیه آخر آن را ببینید که چگونه مردم آن زمان در بیابان آواره شدند، در پوست گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل و آواره گشتند. در روز داوری چگونه شهادت ما می‌خواهد بر خلاف شهادت آنها باشد؟ می‌بینید؟ آن قوم، در آن روز.

۴۲. حال، در این دوره‌ی کلیسا... ما هفت دوره‌ی کلیسا داریم و اکنون می‌خواهم این را اینجا نشان دهم. فکر نمی‌کنم بتوانید از آن عقب این را خوب ببینید. شاید بعضی از شما بتوانید، ولی خیلی مطمئن نیستم. اما سعی خودم را می‌کنم. (می‌دانم که سخت است، چون فاصله‌ی شما تا اینجا زیاد است.) برای اینکه هفت دوره‌ی کلیسا را نشان دهم، این را روی دست خود نگه می‌دارم، تا شما بتوانید آن را درک کنید.

۴۳. کلیسا در روز پنطیکاست آغاز می‌شود. کسی می‌تواند آن را انکار کند؟ خیر قربان! کلیسا کار خود را در روز پنطیکاست با یک برکت پنطیکاستی آغاز نمود و توسط عیسیای مسیح مقدر گشته بود که تا روز آخر با همان پیغام و همان برکت در ما کار کند. آخرین مأموریتی که او به کلیسای خویش داد، در انجیل مرقس باب ۱۶ هست. "در تمام عالم

بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید، و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود." یعنی کجا؟ به چه کسانی؟ «جمیع خلائق»، سیاه، قهوه‌ای، زرد، سفید، هر مخلوقی که بود. تمام خلائق را به انجیل موعظه کنید. این آیات همراه ایمانداران خواهد بود. حال، می‌خواهیم به آن پردازیم، امشب کمی خلاصه‌گویی کرده‌ایم، می‌خواهیم هر شب سهم بیشتری برداریم تا به دوره‌ی کلیسای خودمان برسیم. حال، متوجه می‌شویم که این مأموریت او بود.

۴۴. اولین دوره‌ی کلیسا، کلیسای افسس بود. دومین دوره، کلیسای اسمیرنا بود. دوره‌ی سوم کلیسا پرغامس بود. چهارمین دوره‌ی کلیسا طیاتیرا بود. پنجمین دوره ساردس؛ ششمین دوره فیلادلفیا و دوره‌ی هفتم، دوره‌ی لائودکیه بود.

۴۵. حال، اولین دوره‌ی کلیسا حدود سال ۵۳ بعد از میلاد، مسیح یعنی زمانی که پولس کلیسا را در افسس تاسیس کرد، شروع شد. او در سفر بشارتی خویش در افسس، کلیسای افسس را بنیان نهاد و تا سال ۶۶ که سر او را از تنش جدا کردند، شبانی آن را به عهده داشت. او تقریباً ۲۲ سال کلیسای افسس را شبانی نمود. گفته می‌شود که بعد از مرگ او، یوحنا رسول شبان آن کلیسا شد و تا پایان آن دوره شبانی آنجا را عهده دار بود و دوره‌ی کلیسا تا سال ۱۷۰ ادامه یافت.

۴۶. سپس بعد از کلیسای افسس که از ۵۳ تا ۱۷۰ بعد از میلاد بود، عصر کلیسای اسمیرنا آغاز گشت، که از سال ۱۷۰ تا سال ۳۱۲ به طول انجامید. سپس عصر کلیسای پرغامس آغاز شد که از سال ۳۱۲ تا سال ۶۰۶ به طول انجامید. بعد به دوره‌ی طیاتیرا می‌رسیم؛ عصر کلیسای طیاتیرا از سال ۶۰۶ تا سال ۱۵۲۰ ادامه داشت، یعنی عصر تاریکی. و بعد عصر

کلیسای ساردس در سال ۱۵۲۰ آغاز و تا سال ۱۷۵۰ ادامه یافت که همان عصر لوتر بود. سپس از سال ۱۷۵۰ دوره‌ی بعدی که آغاز شد، فیلادلفیه بود؛ یعنی عصر جان وِسلِی که از سال ۱۷۵۰ آغاز شد و تا سال ۱۹۰۶ ادامه یافت. در سال ۱۹۰۶ عصر لانودکیه آغاز شد و نمی‌دانم که چه زمانی به پایان خواهد رسید؛ ولی حدس می‌زنم که پایان آن در سال ۱۹۷۷ باشد. حدس می‌زنم، نه اینکه خداوند به من گفته باشد، بلکه بر اساس رویاهایی که سال‌ها پیش دیدم که تا به حال پنج مورد از هفت مورد آن واقع شده است، حدس می‌زنم.

۴۷. چند نفر اینجا در کلیسا آن رویا را به خاطر می‌آورند؟ گفت که، حتی کندی^{۲۸} در آخرین انتخابات چگونه انتخاب خواهد شد. چگونه زنان حق رأی خواهند یافت. چگونه روزولت^{۲۹} وارد جنگ جهانی خواهد شد. اینکه چگونه موسولینی^{۳۰} در اولین تهاجم خود به ایتوبی آن را فتح خواهد نمود و بعد از آن خواهد مرد. این ایسم‌های بزرگ چگونه ظهور خواهند کرد و همه‌ی آنها در کمونیسم محو خواهند شد؛ هیتلریسم، موسولینی، نازیسم و همه‌ی اینها در کمونیسم محو خواهند گشت. و یازده سال قبل از وقوع آن، گفته شد که ما با آلمان جنگ خواهیم داشت و آلمان پشت خطوط مگینوت^{۳۱} سنگر خواهد گرفت و دقیقاً به همان صورت واقع شد. سپس گفته شد بلافاصله بعد از آن علم چنان پیشرفتی خواهد نمود که آنها یک ماشین خواهند ساخت، ماشین‌ها هر روز بیشتر و بیشتر به شکل «تخم مرغ» در خواهند آمد. رویا همین جا گفته شد، جایی که اکنون کلیسای خدا ایستاده است (در یتیم خانه‌ای قدیمی) شاید

^{۲۸} John Fitzgerald Kennedy سی و پنجمین رئیس جمهور آمریکا

^{۲۹} Franklin Delano Roosevelt سی و دومین رئیس جمهور آمریکا

^{۳۰} Benito Amilcare Andrea Mussolini روزنامه‌نگار، سیاستمدار و رهبر ایتالیای فاشیست طی جنگ جهانی

دوم

امشب چارلی کورن^{۳۲} در ساختمان باشد، در آن زمان او نیز حضور داشت.

یک روز یکشنبه حدود ساعت هفت صبح این واقع شد. من گفتم: "یک ماشین ساخته خواهد شد که نیازی به وجود فرمان در آن نیست و توسط یک نیروی کنترل می‌شود." و اکنون به آن رسیده‌اند. اکنون به نیروی مغناطیستی و کنترل از طریق رادار رسیده‌اند. فقط کافی است که رادار خود را برای جایی که می‌خواهید بروید، تنظیم کنید و آن شما را خواهد برد. دیگر نیازی به فرمان نخواهد داشت.

۴۸. در آنجا گفته شد: "در آن زمان یک زن در ایالات متحده خواهد برخاست. او پیارهن شب به تن داشت و زیبا بود، ولی در قلبش ستمکار بود. و یک پرنتر باز می‌کنم، در رویا فکر کردم که این باید کلیسای کاتولیک باشد. به زن اجازه داده شد تا رأی بدهد و این کمک می‌کند که یک انتخاب اشتباه برای این کشور انجام شود." و این کاری است که آنها انجام داده‌اند. دقیقاً گفتم: "این آغاز است."

۴۹. حال، چیز دیگری که گفتم؛ سپس بلافاصله بعد از آن، این کشور را دیدم که جز خاک و خاکستر چیزی از آن باقی نمانده است. پس اگر این چیزها واقع شده است، بقیه هم به وقوع خواهند پیوست. به همین دلیل است که امشب اینجا هستم و تلاش می‌کنم این چیزها را برای قوم در جفرسونویل^{۳۳} بازگو کنم. زیرا قرار است خیلی زود به سفرهای بشارتی بروم و معلوم نیست چه زمانی برگردم و یا فراخوانده شوم. ما این را نمی‌دانیم. می‌خواهم مطمئن باشم که کلیسا می‌داند در چه زمانی زندگی می‌کنیم. زیرا خداوند قادر این مسئولیت را از من طلب می‌کند.

۵۰. برطبق کلام، هر یک از این کلیساها یک فرشته داشتند. چند نفر می‌دانند «فرشته» به چه معناست؟ این یک پیغام آور است، پیغام آور و هفت فرشته برای هفت کلیسا، به معنی هفت پیغام آور است و ستارگانی که در دستان او بودند. در دستان او هفت ستاره بودند که باید انعکاس دهنده‌ی نور حضور او در دورانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، باشند. همان‌طور که ستارگان نور خورشید را در زمین بازتاب می‌دهند و باعث می‌شوند که ما بتوانیم در تاریکی قدم برداریم و حرکت کنیم.

۵۱. متوجه می‌شویم که در خلال این زمان، هر یک از آن فرشتگان جایگاه و مکان خود را داشتند. برادران! امشب به آن نمی‌پردازیم، زیرا فرشته‌ی اولین کلیسا را می‌شناسیم، ولی قرار است این چیزی باشکوه، پر جلال و اسرار آمیز باشد که در برابر شما فرشته‌های سایر کلیساها را از دل تاریخ دریابیم. فرشته‌ی کلیسای اول، پولس رسول بود. او آن را بنیاد نهاد. پولس رسول و پیغام آور خدا، فرشته‌ی کلیسای افسس بود.

۵۲. شاید با این موافق نباشید، ولی من روزها و روزها تحت الهام نشستم تا زمانی که احساس کردم روح القدس مرا برای آن مسح نموده است. به این دلیل است که می‌دانم. اگر شما تاریخ‌دان هستید، به مردانی که انتخاب شده‌اند، نگاه کنید. همان مردانی که من در اینجا دارم و از طریق مکاشفه می‌دانم که آنها فرشتگان کلیسا بودند. آنها همان خدمتی را داشتند که اینها در ابتدا داشتند و آن خدمت نمی‌تواند تغییر کند. باید همیشه و در همان حال پنطیکاست باقی بماند.

۵۳. حال، تاریخ‌شناسانی که اکنون اینجا هستند، در مورد این مرد با من مخالفت خواهند

کرد؛ ولی می‌دانم ایرنیوس^{۳۴} کسی است که در کلیسای اسمیرنا فرشته‌ی آن روز بود. خیلی از شما می‌گویید که آن فرشته پولیکارپ^{۳۵} بود، ولی پولیکارپ تمایل بیشتری به تشکیلات و کاتولیک و آن مذهب داشت، ولی ایرنیوس مردی بود که به زبان‌ها صحبت می‌کرد، قوت خدا را داشت و آیات همراه او بود. او فرشته‌ی نور خدا بود و بعد از پولیکارپ نور را پیش آورد. زمانی که پولیکارپ مصلوب و کشته شد، سپس ایرنیوس که از شاگردان او بود، مسئولیت کلیسا را به عهده گرفت. پولیکارپ شاگرد پولس یا یوحنا بود. سپس ایرنیوس، این ماموریت را بر عهده گرفت و نور را آورد.

۵۴. سنت مارتین بزرگ،^{۳۶} فرشته‌ی نور کلیسای پراگماتس بود. فکر نمی‌کنم بر روی زمین غیر از عیسی مسیح، تا به حال کسی بزرگ‌تر از سنت مارتین باشد. قاتلین آمدند تا سر از تن او جدا کنند. (او به آیات، معجزات و برکت پنطیکاستی ایمان داشت.) و هنگامی که قاتلین به سراغ او رفتند، تا او را به قتل برسانند؛ او ردای خود را کنار زد و گردن خود را در مقابل آنها گذاشت. زمانی که جلاد، شمشیر خود را کشید تا سر او را از بدن جدا کند، قدرت خدا شمشیر را از او برگرداند، قاتل زانو زد و از او خواست تا... آمین! او فرشته‌ی کلیسا بود.

۵۵. و چیزهای دیگر، ببینید که زمانی که یکی از برادران او به دار آویخته شده بود و او داشت برای یافتن برادرش تلاش می‌کرد، چه رخ داد. هنگامی که او به آنجا رسید، آنها او را به دار آویخته بودند. جنازه‌ی او را روی زمین گذاشته بودند. درحالی که چشمانش از حدقه در آمده بود. او به سمت آن جنازه رفت، زانو زد، خود را روی آن جنازه

انداخت و یک ساعت به حضور خدا دعا کرد. قدرت خدا بر آن مرد آمد و او برخاست و دست در دست برادر خویش از آنجا خارج شد. این تاریخ است، درست مانند جرج واشنگتن،^{۳۷} آبراهام لینکلن،^{۳۸} و همه‌ی افراد دیگر، این تاریخ است.

۵۶. بله آقا! سنت مارتین فرشته‌ی کلیسای پرغامس بود که بعد از آن کلیسا به سمت کاتولیکسیم حرکت نمود.

۵۷. فرشته‌ی کلیسای طیاتیرا، کلومبا بود.

۵۸. فرشته‌ی کلیسای ساردس، کلیسای مُرده... کلمه‌ی «ساردس» یعنی «مُرده». کلیسایی که با یک نام دیگر بیرون می‌آید، نه با نام خودش. بلکه "نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی." ببینید که آنها در آن دوران، تعמיד را به چه شکلی در آوردند؟ متوجه می‌شوید؟ فرشته‌ی کلیسای ساردس، مارتین لوتر بود. او اولین اصلاح‌گر بود.

۵۹. فرشته‌ی کلیسای فیلادلفیه، جان وِسلِی بود. او یک پیغام‌آور بود.

۶۰. فرشته‌ی کلیسای لائودکیه هنوز شناخته نشده است. یک روز شناخته خواهد شد، ولی شاید او... بر زمین... [فضای خالی روی نوار] "هر که گوش دارد"... [فضای خالی نوار] این دورانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. خدا آن را داوری خواهد نمود.

۶۱. حال، توجه کنید. اکنون به کلام می‌پردازیم تا به اولین دوره‌ی کلیسا برگردیم. اکنون تمایل دارم... چیزهایی اینجا نوشته‌ام که می‌خواهم خیلی خوب به آن گوش کنید.

۶۲. اولین کلیسا، کلیسای افسس بود. اعمال کلیسا! آنچه خدا آنها را بخاطرش محکوم نمود، عمل نمودن، بدون محبت بود. پاداش آنها درخت حیات بود.

۶۳. کلیسای اسمیرنا، کلیسای جفا دیده بود. او در جفاها و سختی بود. پاداش آنها تاج حیات بود.

۶۴. کلیسای سوم، پرغامس بود. دوره‌ی تعالیم و آموزه‌های کذب، دروغ شیطان و بنیان نهادن قوانین پاپی، ازدواج با کلیسا و حکومت. پاداش، منّ مخفی و سنگ سفید بود.

۶۵. کلیسای طیاتیرا به دوره‌ای مربوط می‌شود که در آن مردم فریب پاپ را خوردند، دوران تاریکی. پاداش، سلطنت بر امت‌ها و ستاره‌ی صبح بود. این پاداش از آن اقلیتی بود که از آزمایش این دوره سربلند بیرون آمدند.

۶۶. کلیسای ساردس عصر اصلاحات بود، زمان بشارت عظیم... یا بشارت نه، بلکه زمان اسامی مخفی، آنها اسامی خود را داشتند و پاداش آنها لباس سفید و درج نامشان در دفتر حیات بود. شما بر اساس دفتر حیات داوری خواهید شد. مقدسین تبدیل شده و بدون آن منتقل و برگرفته خواهد شد. آنها در داوری نخواهند ایستاد.

۶۷. عصر کلیسای فیلادلفیه دوره‌ی محبت برادران عصر بشارت و مبشری عظیم بود و پاداش آنها ستون آتش بود. مکاشفه‌ی اسامی خدا در خلال این دوره بود، حدوداً سال ۱۹۰۶.

۶۸. عصر کلیسای لائودکیه که کلیسای فاطر، توانگر، بی‌نیاز از هر چیز، ولی مسکین و کور و عریان بود. پاداشش این بود که با خداوند در تخت بشینند. پاداش کسانی که در آن عصر غالب آیند.

۶۹. امشب به کتاب مکاشفه باب ۲ و عصر کلیسای اول خواهیم پرداخت. اکنون او مکشوف گشته و ما می‌دانیم که او کیست. او خداست!

۷۰. همان‌طور که گفتم، این دوره‌ی کلیسا حدوداً در طول سال‌های ۵۳ تا ۱۷۰ بود.

الف) شهر افسس؛ یکی از سه شهر بزرگ آسیای است، که غالباً بعنوان سومین شهر ایمان مسیحی شناخته می‌شود. (اولین اورشلیم بود، دومین انطاکیه، و سومین افسس.)

ب) شهر تجارت و بازرگانی

ج) دارای حکومت رومی

د) با زبان یونانی

۷۱. تاریخ‌دانان معتقدند که یوحنا، مریم، پطرس، آندریاس و فیلیپس در آنجا دفن شده‌اند و افسس بخاطر زیبایی‌اش شهری شناخته شده است. افسس جایی بود که یهودیان آنجا زندگی می‌کردند. مسیحیت در افسس در حدود سال ۵۳ یا ۵۵ پایه‌گذاری شد. بذر مسیحیت توسط پولس در آنجا کاشته شد. سپس پولس سه سال را در افسس گذراند. تعلیم پولس بر ایمانداران افسس تأثیر عظیمی گذاشت. سپس تیموتائوس، اولین اسقف کلیسا در افسس بود. پولس این را به کلیسای افسس نوشت. در زمان پولس آنجا کلیسای بزرگ بود.

۷۲. اسم «افسس» به معنی «اجازه‌ی رفتن دادن، استراحت و رو به زوال» است، که خدا از آن بعنوان کلیسای رو به زوال یاد کرده است. خدا اعمال اولیه‌ی آنها، صبری و تلاششان را می‌دانست. خدا زندگی آنها را ملامت نمود، زیرا به دلیل رو به زوال بودن، محبت اولیه‌ی

خویش را ترک کرده بودند و دیگر نوری از خود نشان نمی دادند.

۷۳. افسس کلیسایی فریب خورده نبود، بلکه بخاطر عدم ادامه‌ی محبت کامل، در حال افتادن بود.

۷۴. خلاصه‌ای از افسس:

میوه‌ها: عاری از محبت، حرکت به سوی ترک عقیده

وعده‌ها: به غالب شوندگان بهشت وعده داده شده و به مقدسین کلیسای دوره‌ی افسس، درخت حیات داده شده است.

۷۵. اینجا یک چیز زیبا وجود دارد. در کتاب پیدایش سه بار به درخت حیات اشاره شده است، همچنین سه بار در کتاب مکاشفه. اولین بار در کتاب پیدایش در باغ عدن به آن اشاره شد، مسیح درخت حیات بود. سه بار در مکاشفه به آن اشاره شد، مسیح در فردوس بود. این باشکوه است. بله، خدا بهتون برکت بدهد.

۷۶. حال، ما از اولین باب افسس یا آیه اول از باب دوم، کلیسای افسس شروع می‌کنیم: "به فرشته‌ی کلیسای در افسس بنویس که این را می‌گویند، او که هفت ستاره به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می‌خرامد."

۷۷. یوحنا در آن زمان پیغام‌آور است. آنکه در میان هفت چراغدان طلا می‌خرامید، عیسی مسیح، خدای قادر بود. او در حال انجام چه کاری است؟ او نگفت که بر چراغدان‌ها می‌خرامید، او داشت در بین تمام آنها می‌خرامید. این علامت چیست؟ که او

همان خداست، دیروز، امروز و تا ابدالابد و در هر دوره‌ای از کلیسا و برای هر ایمان‌داری همان است. او در هر دوره‌ای و برای هر فردی با روح‌القدس آمد. او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.

۷۸. "به دست راست خود... دست راست به معنای قوت و اقتدار اوست، در سمت راست خویش (تحت کنترل) هفت فرشته‌ی هفت کلیسا را دارد. این را دوست دارم. او را می‌بینم که در خلال تمام این دوره‌های کلیسا می‌خرامد. مسیح در طول دوره‌ی تاریکی و تمام ادوار، خود را به قوم خویش می‌شناساند. هنگامی که کلیسا سرد و رسمی شد و بعضی به یک طرف و بعضی به طرفی دیگر رفتند، ولی یک اقلیت کوچک در کلیسا همچنان باقی ماند، مسیح با آنها کار کرد، کلام خویش را تأیید نمود و آن را به جلو هدایت نمود.

۷۹. وقتی این را مطالعه می‌کنید، دانستن اینکه چطور به چیزی که امروز هستیم رسیده‌ایم، بسیار ساده است. حال در ابتدا... فکر کنم همه‌ی شما بتوانید اینجا را ببینید. [برادر برانهام یک شکل روی تخته سیاه می‌کشد.] اینجا دوره‌ی اول کلیسا است و آن پنطیکاست است. دومین دوره‌ی کلیسا، سومین، چهارمین، پنجمین، ششمین و هفتمین دوره‌ی کلیسا. حال، اگر با دقت نگاه کنید، کلیسا در پنطیکاست آغاز گشت. چند نفر به این ایمان دارند؟ می‌دانید در پنطیکاست چه اتفاقی افتاد؟ بعد وقتی به کلیسا نگاه می‌کنیم، همین‌طور که پیش می‌رود، شروع به محو شدن می‌کند. کمی جلوتر، کمی جلوتر، اندک اندک به این شکل پیش می‌رود تا از کلیسای حقیقی و راستین خارج می‌شود.

۸۰. حال، مسیح... مهم نیست که کلیسا چقدر کوچک است. "زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم." ^{۳۹} وقتی در چه جمع شده باشند؟ در نام متدیست؟ نام باپتیست؟ در نام پنطیکاستی؟ در نام عیسی! هر جا که دو یا سه نفر جمع شده باشند، مهم نیست که چقدر کوچک است و قرار است در ایام آخر بسیار اندک باشند، تا جایی که گفت باید بیاید و سریع کار را تمام کند. وگرنه هیچ جانی برای ربوده شدن، نجات نخواهد یافت. "هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شده باشند."

۸۱. حال، دوره‌ی اول، یعنی دوره‌ی رسولان. اکنون می‌دانیم که پنطیکاست، زمان آغاز است. او در حال خرامیدن است، همان خدا، همان آیات عظیم باید در طول این ادوار واقع شوند، زیرا او در میان هر دوره خرامیده است. چه چیزی را برکت می‌دهد؟ قوم خویش که در نام او جمع شده‌اند.

۸۲. می‌خواهم همین‌طور که در این دوره پیش می‌رویم، این را خوب بنگرید. این کلیسا نام عیسی را داشت و آن را از دست داد. کلیسای عصر لوتر از آن پدیدار شد. "نامداری که زنده‌ای، ولی مرده هستی." و این روند تا پایان این دوره ادامه دارد و بین این دوره و آن دوره دری باز وجود دارد که به برکت این در باز مکاشفه، نام او دوباره وارد کلیسا شد. حال بعد از اینکه به کلام پرداختیم، نگاه کنید و ببینید که حقیقت است. آنجا بین دوره‌ها...

۸۳. حال، سعی می‌کنم فردا شب هم این را اینجا بگذارم تا همه‌ی ما بتوانیم آن را بینیم.

شاید فردا بعد از ظهر به اینجا بیایم و بعضی چیزها را که می‌خواهم در موردش با شما صحبت کنم، رسم کنم. اگر هر یک از شما تاریخ مربوط به آن را در دسترس دارید، آن را با خود بیاورید، یا اینکه یادداشت بردارید. به کتابخانه بروید و آن را در تاریخ جستجو کنید. بخوانید و ببینید که این درست است.

۸۴. حال آیه اول؛ او در حال انجام چه کاری است؟ در حال درود و سلام گفتن به آنهاست.

"به فرشته‌ی کلیسای در افسس (خطاب به یوحنا) بنویس که این را می‌گوید او که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می‌خرامد" (این سلام گفتن است).

۸۵. حال در آیه دوم و سوم، او آنها را تشویق می‌کند:

"می‌دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و اینکه متحمل اشرار نمی‌توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می‌خوانند و نیستند، آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی."

۸۶. می‌دانید، در این اولین دوره، ارتداد داشت شکل می‌گرفت، همان جا شروع شده بود. زیرا کلیسای راستین و برگزیده که می‌خواست فرامین کتاب مقدس را حفظ کند و کلامی را که عیسی در شهادت خویش گفته بود تا نگه دارد، از همان زمان شروع به کناره رفتن کرده بود. جریانی داشت شروع می‌شد، معلمینی که برخاسته بودند، افرادی بودند که برخلاف کتاب مقدس رفتار می‌کردند و تعلیم غلط می‌دادند و می‌خواستند چیزی بیاورند و یا چیزی اضافه کنند.

۸۷. به همین دلیل بود که او مکاشفهی خویش را به کلیسا داد و گفت: "هر که چیزی بر آن بیفزاید و یا کم کند سهم او از درخت حیات منقطع خواهد شد." این یعنی در کلام خدا مداخله نکنید. مهم نیست چه کسی را می‌رنجانید یا چه چیزی شما را می‌رنجانند، فقط کلام را بگویید. درست به همان صورتی که اینجا مکتوب است، به همان طریق ما نیاز به هیچ چیز عظیم دیگری نداریم. ما به کشیش یا چیز دیگری که آن را برای ما تفسیر کند، نیازی نداریم. خدا خود مفسر آن است. اوست که تفسیر را می‌دهد.

۸۸. چنان‌که توجه کردید آنان از شریران دوری جسته و انبیای دروغین را شناسایی کردند. چون آنها تنها در ظاهر دیندار، ولی در اصل دروغگو بودند. می‌بینید که در آن زمان کلیسا چگونه به سمت رسمی و سرد شدن حرکت نمود؟ آنها تلاش می‌کردند که به نحوی قوم خود را از الهام روح‌القدس خارج کنند و آنها را وادار به تمسخر نمودن آن بنمایند.

۸۹. خوب، آیا عیسی نگفت: "خوشابحال شما وقتی بخاطر عدالت جفا ببینید." او هرگز نگفت که شروع کنید به رسمیت دادن به خود و سرد شدن. او گفت: "شاد باشید و خوشی شما عظیم باشند، زیرا آنها با انبیای قبل از شما چنین کردند." این را در انجیل متی باب ۵ در خوشابحال‌ها گفت. خوشابحال شما، وقتی مردم شما را بخاطر محبت مسیح تمسخر می‌کنند. خوشابحال شما، وقتی این را می‌شنوید. وقتی شما را دشنام می‌دهند، برکت خداوند را بر شما می‌آورند. این نتیجه‌ی معکوس برای آنها خواهد داشت و خدا برکت را بر شما خواهد آورد، زیرا "خوشابحال شما، وقتی بخاطر نام من شما را آزار رسانند." خوشابحال شما بخاطر نام او.

۹۰. حال، متوجه می‌شویم که آنها در صدد این بودند که صورت دینداری داشته باشند.

۹۱. حال می‌خواهم چند لحظه اینجا صبر کنم و چیزی بگویم. آیا توجه کرده‌اید که حاصل هر بیداری یک دوقلو خواهد بود؟ شما خادمین این را چک کنید؛ درست مانند اسحاق و رفقه که یک دوقلو داشتند؛ عیسو و یعقوب. پدر و مادر از مقدسین بودند و دو پسر از آنها متولد شد؛ عیسو و یعقوب.

۹۲. هر دو آنها مذهبی بودند، ولی وقتی به اعمال و کردار می‌رسیم، شاید عیسو پسر بهتری بود، او کاملاً از یعقوب بهتر بود. این را می‌دانستید؟ یعقوب فقط پسر بچه‌ای بود که به مادر خود چسبیده بود، ولی عیسو بیرون می‌رفت و کار می‌کرد. به شکار گوزن می‌رفت تا آن را به پدر پیر و نابینای خود که یک نبی بود، بدهد. او سعی می‌کرد از او مراقبت کند، ولی یعقوب فقط یک چیز در ذهن خود داشت. او فقط حق نخست‌زادگی را می‌خواست. او اهمیت نمی‌داد که چقدر باید آنجا بماند یا چه کاری باید انجام دهد، اصلی‌ترین اولویت زندگی او حق نخست‌زادگی بود و عیسو آن را خوار می‌شمارد.

۹۳. حال افراد را نمی‌بینید؟ وقتی یک بیداری می‌آید، دو گروه هستند که از هر بیداری خارج می‌شوند، یک سری افراد عادی که مثلاً به مذبج می‌آیند و می‌گویند: "بله آقا! من مسیح را بعنوان منجی خود می‌پذیرم." و بعد خارج می‌شوند. می‌دانید چه اتفاقی می‌افتد؟ اولین چیزی که می‌بینید، این است که او به سمت یکی از این کلیساهای سرد و رسمی‌گرایش خواهد یافت، چون فکر می‌کند: "خوب اگر به کلیسا بپیوندم، به خوبی نفر کناری خواهم بود. آیا من به اندازه‌ی فلانی و فلانی خوب نیستم؟ تا زمانی که اعتراف خود را دارم، چه فرقی می‌کند که عضو کدام کلیسا باشم؟" چرا، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. باید تولد دوباره داشته باشید، باید آن حق فرزندی را بیابید.

۹۴. یعقوب اهمیت نمی‌داد که چقدر به او می‌خندند، او آن حق نخست‌زادگی را می‌خواست و اهمیتی نمی‌داد که چگونه آن را بدست بیاورد.

۹۵. خیلی از افراد نمی‌خواهند آن حق نخست‌زادگی را بدست بیاورند، چون فکر می‌کنند یک چیز منفور و نامحجوب است. آنها نمی‌خواهند زانو بزنند، اندکی در حضور خدا فروتن باشند و یا چند وعده غذا را از دست بدهند. آنها نمی‌خواهند این کار را انجام دهند. خیلی از زنانی که آرایش می‌کنند، فکر می‌کنند اگر بگریند آرایششان پاک می‌شود و باید دوباره آرایش کنند. من نمی‌خواهم به کسی اهانت کنم، امیدوارم که این گونه به نظر نرسد، ولی این حقیقت است. آنها این را نمی‌خواهند. آنها تولد تازه را نمی‌خواهند. زیرا تولد تازه برای آنها نوعی آشفستگی است، مانند هر تولد دیگری است. هر تولدی یک آشفستگی است. اهمیتی نمی‌دهم که کجا باشد، در یک خوکدانی، در یک آغل، یا در یک بیمارستان لوکس و مدرن، در هر صورت یک آشفستگی است.

۹۶. بنابراین تولد تازه هم یک آشفستگی است. آمین! باعث می‌شود شما اعمالی را انجام دهید که هرگز تصور انجامش را نداشتید. باعث می‌شود ساز خود را بردارید و یک گوشه بایستید و بخوانید: "جلال بر خدا! هلولوایه! جلال بر خدا!" شما مثل یک دیوانه رفتار خواهید کرد. این کاری است که او با شاگردان انجام داد. کاری که با مریم انجام داد. او مانند افراد مست رفتار می‌کرد. برای آن اجتماع مثل یک آشفستگی بود، ولی او آن آشفستگی را بخاطر حیاتی که از آن می‌آمد، پذیرفت. آمین!

۹۷. اگر دانه‌ای نپوسد و نمیرد حیات نمی‌تواند از آن خارج شود. اگر انسان نتواند نسبت به افکار خود بمیرد، مسیح نمی‌تواند وارد قلب او بشود. بله، وقتی سعی می‌کنید یا خود فکر کنید که: "خوب حالا به مذهب بروم و بگویم، بله خداوند، من عضو خوبی هستم،

من ده یک خود را پرداخت می‌کنم، تو را می‌پذیرم و چنین و چنان خواهم کرد." باید همان‌جا نسبت به افکار خودتان بمیرید و ببوسید. بگذارید روح القدس شما را فراگیرد و هر چه که می‌خواهد، با شما انجام دهد. این سخت و اهانت آمیز به نظر می‌رسد، ولی حقیقت است. این تنها راهی است که می‌دانم چگونه موضوع را مطرح کنم، تا آن را درک کنید.

۹۸. دیدن افرادی که با زبان‌های الکن به خیابان‌ها آمده‌اند، برای آن گروه موقر یهودی چه چیزی بیش از این آشفتگی به نظر می‌رسید؟ می‌دانید لکنت چیست؟ [برادر برانهام مانند کسی که لکنت دارد، صحبت می‌کند.] زبان‌های غیر و رفتاری مانند مستان [برادر برانهام نشان می‌دهند که یک مست چگونه رفتار می‌کند.] این دقیقاً کاری است که آنها داشتند انجام می‌دادند.

۹۹. آنها آشفته به نظر رسیدند.

و آنها گفتند: "آیا این مردان از شراب تازه سر مست هستند؟"

۱۰۰. ولی وقتی به خود آمدند، گفت: "بر شما معلوم باد و سخن من را بشنوید، زیرا اینها مست نیستند، چنان‌که شما گمان می‌برید." ^{۴۰} بلکه او به کتاب مقدس برگشت: "این همان است که به زبان یوئیل نبی گفته شد که در ایام آخر از روح خود بر تمامی بشر خواهم ریخت."

۱۰۱. این طریقی است که کلیسا در ابتدا متولد شد. اگر این فکری است که او در ابتدا

برای کلیسا داشت، او در آخر همان کلیسا را خواهد داشت. او تغییر نمی‌کند. خوب، پس چطور می‌خواهید یک آب‌پاش یا چیزهایی شبیه این را جایگزین کنید، در حالی که قبلاً چنین چیزی نبوده است؟ رسولان همواره اصل را مرجع قرار دادند.

۱۰۲. بعد از این که همه‌ی این کارها را انجام دادند، روح‌القدس بر ایشان فروریخت. پطرس گفت: "آیا کسی می‌تواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روح‌القدس را چون ما نیز یافته‌اند؟"^{۴۱} و فرمود ایشان را در نام خداوند عیسی تعمید دهند. درست است.

۱۰۳. پولس رفت و گروهی را یافت که فریاد برآوردند، اوقاتی عظیم داشتند، گروهی باپتیست که خدا را جلال می‌دادند، او در اعمال باب ۱۹ چنین گفت: "آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟"

۱۰۴. گفتند: "بلکه نشنیده‌ایم که روح‌القدس را یافتید؟"

۱۰۵. گفت: "پس به چه چیزی تعمید یافتید؟"

۱۰۶. گفتند: "توسط کسی که عیسی را تعمید داد، یوحنا تعمید دهنده."

۱۰۷. او گفت: "بله، این دیگر فایده‌ای ندارد." می‌بینید؟ پطرس در روز پنتیکاست مُهر شده بود، او کلید را داشت. متوجه می‌شوید؟

۱۰۸. گفت: "این دیگر فایده‌ای ندارد، باید دوباره در نام خداوند عیسی مسیح تعمید

^{۴۱} اعمال رسولان ۱۰: ۴۷

یابید." بر ایشان دست گذارد و همان نتایجی را داشت که در ابتدا داشت. روح القدس بر ایشان نازل شد، آنها به زبان‌ها صحبت کردند و نبوت کردند.

۱۰۹. در دوره‌ی کلیسای افسس همواره چنین شد. آری از آغاز چنین بود.

۱۱۰. "صبوری تو را می‌دانم، مشقت و رنج تو را می‌دانم. حال یادت باشد، من آن هستم که میان چراغدان‌های طلا می‌خرامد، صبوری تو را می‌دانم و اعمال تو را و مشقت تو را و محبت تو را و من تمام آنچه انجام داده‌ای می‌دانم و می‌دانم آن افرادی که خود را نبی می‌خوانند، آزمودی و دریافتی که دروغگو هستند." این بسیار واضح است، این طور نیست؟ من مسئول آن نیستم، بلکه اوست. او گفت که آنها دروغگو بودند.

۱۱۱. ولی کتاب مقدس می‌گوید: "او را بیازمایید. اگر در میان شما فرد روحانی یا یک نبی هست، یا خود می‌گوید که هست، من که خدا هستم خود را بر او خواهم شناساند. در رویا با او تکلم خواهم نمود و اگر آنچه می‌گوید واقع شود، پس او را بشنوید. زیرا که من با او هستم ولی اگر آنچه گفت واقع نگشت، پس او را نشنوید، او کلام من را ندارد." می‌بینید؟ اگر این کلام اوست، واقع خواهد شد.

۱۱۲. آنها متوجه شدند که این افراد بر اساس کتاب مقدس حرکت نمی‌کنند، آنها تلاش می‌کردند تا به چیز دیگری برسند. (حال می‌خواهم ذهن خود را روی چیزی که چند دقیقه بعد به آن خواهیم رسید، متمرکز کنید.) سپس او گفت: "اعمال تو را می‌دانم که در جفا بوده‌ای، بردباری و... آنها را آزموده‌ای و دانسته‌ای که رسول نیستند."

۱۱۳. همان‌طور که در ابتدا گفتم، قبل از اینکه مجدداً این را شروع کنیم، هر بیداری

یک دوقلو به ثمرخواهد آورد. یکی از آنها یک انسان روحانی و دیگری یک فرد عادی در روی زمین است. من به کلیسا ملحق شده‌ام، من به خوبی سایرین هستم. این چیزی است که حاصل بیداری است. این ثمره‌ی لوتر، ایرنیوس، سنت مارتین و جان وِسلِی است؛ ثمری که پنتیکاست داد.

۱۱۴. می‌بینید که آنها از بذر و ذریت به کجا رسیده‌اند؟ کلیساهای خویش را بنا نموده‌اند، در جاهای بزرگ ایستاده‌اند و آیین را تکرار می‌کنند. من کلیسای مقدس رومی را می‌شناسم، من مشارکت مقدسین را می‌شناسم. هرکسی که به مشارکت مقدسین ایمان دارد، با ارواح سر و کار دارد. هر چه که با مرده و مرگ مشارکت دارد، از شیطان است. کاملاً درست است، بین خدا و انسان متوسطی هست و آن عیسای مسیح است. درست است. این چیزی است که پطرس گفت.

۱۱۵. شما کاتولیک‌های عزیز! او را «نخستین پاپ» می‌خوانید و می‌گویید: "پطرس اولین پاپ بود که با عیسی راه می‌رفت." و بعد او گفت: "بین خدا و انسان متوسط دیگری نیست." امروز شما به ده‌ها هزار متوسط دیگر رسیده‌اید. اگر کلیسا لغزش ناپذیر و غیرقابل تغییر است، پس چرا این قدر تغییر یافته است؟ تمام مراسم‌های شما به زبان لاتین است و تغییر نخواهد کرد. چه اتفاقی افتاده است؟ از کجای کتاب مقدس آیین رسولان را یافته‌اید؟ اگر رسولان آیینی داشتند، آن آیین این بوده است: "توبه کنید و هر یک از شما به جهت آموزش گناهان، در نام عیسی مسیح تعمید بگیرید." تا به حال نشیده‌ام که آنها آیین دیگری داشته باشند و یا چیزهایی را تکرار کنند.

۱۱۶. هم اکنون سخن از «کلیسای مقدس رومی» و همچنین از اهمیت اعتقادنامه‌ی

رسولان است. درست است که در اعتقادنامه‌ی رسولان آمده است: "و خدای پدر قادر مطلق که آسمان‌ها و زمین را آفرید،" ولی نسبت دادن قداست به آنها بی‌اساس است. می‌بینید؟ چنین چیزی در کتاب مقدس نیست. این یک آیین ساختگی است که آنها ساخته‌اند. تمام آن دعاها و چیزهای دیگر، ساختگی است.

۱۱۷. امروزه می‌توانیم ببینیم که وقتی به اینجا می‌رسیم، پروتستان‌های ما، از آنها خارج شدند و درست همان‌طور که بیلی گراهام^{۴۲} در روز یکشنبه گفت: "مردم آن قدر غرق در اشتباه شده‌اند که فکر می‌کنند حق با آنهاست، درحالی که در اشتباه هستند." درست است. این حقیقت است. خوشحالم و با اطمینان می‌دانم که بیلی گراهام روح القدس را آنجا در جلسات جورج جفریز^{۴۳} دریافت نمود، ولی یکی از این روزها از آن خارج خواهد شد. خدا فعلاً از او در همان‌جا استفاده می‌کند، زیرا او آن پادشاهی را به حرکت در می‌آورد که شخص دیگری به سختی می‌توانست وارد آن شود، ولی می‌توانید موعظه‌ی او را ببینید که بخاطر بعضی از واعظین باپتیست، چیزی در ورای آن نهفته است. بله آقا!

۱۱۸. حال، الحال تو را می‌دانم... و بردباری تو را..."

۱۱۹. حال ببینیم. "می‌دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و اینکه متحمل اشرار نمی‌توانی شد و آنانی که خود را رسول می‌خوانند و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی."

۱۲۰. او آنها را دروغگو یافت. چطور آنها این را می‌دانستند؟ آنها با کلام منطبق نبودند.

۱۲۱. حال، اگر کسی می‌گوید که کتاب مقدس در عبرانیان ۸:۱۳ می‌گوید: "عیسی مسیح دیروز، امروز و فردا تا ابد الابد همان است." و بگوید: "دوران معجزات به سر آمده است." پس آن مرد دروغگو است.

۱۲۲. اگر کتاب مقدس گفته است: "توبه کنید و هر یک از شما به نام عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید." همه جای کتاب مقدس همین را می‌گوید. هر که در کتاب مقدس تعمید یافته، به نام عیسی مسیح تعمید گرفته است. پس اگر کسی می‌گوید که با آب پاش و این قبیل چیزها تعمید بگیرید، مردی دروغگو است، بدانید که یک نبی کاذب را یافته‌اید.

۱۲۳. امیدوارم باعث رنجش کسی نشوم. ولی برادر! نمی‌توانید این را بازی بگیرید. وقت آن است که دستکش‌ها را دریاورید و حامل انجیل باشید.^{۴۴} می‌بینید؟ این حقیقت است.

۱۲۴. حال یک چیز دیگر به من نشان بدهید. جایی را به من نشان بدهید که به غیر از کلیسای کاتولیک، کسی به طریقی به جز نام عیسی مسیح تعمید گرفته باشد. اگر شما به آن طریق تعمید یافته باشید، در کلیسای مسیح نیستید. بخاطر تعمیدتان در کلیسای کاتولیک هستید. زائرین یکشنبه در کاتشیزم می‌گویند: "آیا هیچ پروتستانی نجات می‌یابد؟" می‌گویند: "بسیاری از آنان تعمید ما و چیزهای بسیاری مانند آن را دارند." می‌گویند: "آنها مدعی کتاب مقدس هستند و کتاب مقدس می‌گوید، به نام عیسی مسیح تعمید یابید و ما آن را از آنجا گرفته و پدر، پسر و روح القدس را جایگزین آن نموده‌ایم و

^{۴۴} معادل ضرب‌المثل فارسی «آستین‌ها را بالا بزنید و...»

آنها از آن خارج شدند." می‌بینید؟ این یک تعمید مسیحی نیست، تعمید کاتولیکی است.

۱۲۵. آیا شبی که در مورد تعمید صحبت می‌کردم، آن را شنیدید؟ آیا اصلاً تعمید مسیحی یافته‌اید؟ تعمید مسیحی، مسیح، عیسی مسیح، نه اینکه در چند عنوان.

۱۲۶. حال، آیه سوم. آیه دوم و حالا آیه سوم:

"... و صبر داری و بخاطر اسم من حمل کردی و خسته نگشتی."

۱۲۷. «بخاطر اسم من»، آیا توجه کردید که آنها صبر داشتند؟ برای چه تحمل کردند؟ بخاطر نام او. می‌بینید که آن نام در آن کلیسا حفظ شد؟ حال این را ببینید؛ در طول هفته متوجه خواهید شد که چگونه خارج می‌شود و به یک نام دیگر می‌رسد. می‌بینید؟ "صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی... آنها بخاطر نام او تحمل کردند."

۱۲۸. برای حفظ نام عیسی مسیح فوق از هر کلیسا و هر چیز دیگری، باید اول بگذارید که او وارد شود. کتاب مقدس می‌گوید: "هر آنچه می‌کنید، در قول و فعل به نام عیسی مسیح انجام دهید." درست است؟ «هر آنچه می‌کنید در قول و فعل». اگر عقد ازدواج می‌خوانی و کسی را عقد می‌کنی، اگر نمی‌توانی، اگر آنها در ازدواج خویش تردید دارند، اصلاً آنها را عقد نکن. می‌بینی؟ اگر آزادانه نمی‌توانی بگویی: "به نام عیسی مسیح شما را زن و شوهر می‌خوانم." بگذار بروند. بسیار خوب، اگر می‌خواهی آنها را تعمید بدهی، آنها را در نام عیسی تعمید بده.

۱۲۹. اگر باید کاری کنید که نمی‌توانید در نام عیسی انجام دهید، رهایش کنید. کمی نوشیدنی؛ نمی‌توانید در نام عیسی این کار را بکنید، پس رهایش کنید. کمی ورق بازی؛

نمی‌توانید در نام عیسی این کار را انجام دهید، پس رهایش کنید. چند جوک کثیف و خارج از ادب در مهمانی؛ اگر نمی‌توانید در نام عیسی این کار را بکنید، پس رهایش کنید. می‌بینید؟ نمی‌توانید در نام عیسی لباس کوتاه بپوشید، پس رهایش کنید. می‌توانم همین‌طور ادامه دهم، ولی ما... می‌دانید که چه می‌گویم. بسیار خوب، نمی‌توانید این کار را انجام دهید. آنچه را که نمی‌توانید در نام او انجام دهید، رهایش کنید. او گفت: "هر آنچه می‌کنید، در قول و فعل در نام عیسی مسیح انجام دهید." بسیار خوب.

۱۳۰. حال، او به آن امر فرمود. حال می‌خواهم در مورد ملامت صحبت کنم، در آیه ۴ داریم: "لکن بحثی بر تو دارم، که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای."

۱۳۱. بحثی بر تو دارم، تو صبر داشته‌ای، نام من را حفظ کرده‌ای. آیا این برای خیمه‌ی امروز خوب نیست؟ بله آقا! "بسیار خوب بوده‌ای و بسیار صبور بوده‌ای و مدت زیادی تحمل کرده‌ای. متحمل نام من گشته‌ای، این بسیار خوب است و می‌دانم آنها که خود را رسول می‌خوانند. آزمودی و آنها را دروغگو یافتی، بخاطر همه‌ی اینها قدردانی می‌کنم، ولی بحثی بر تو دارم و آن این است که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای." تو محبتی را که زمانی نسبت به آن جلسات روح‌القدس و... داشتی، ترک کرده‌ای و به سمت سردی و رسمی شدن گرایش یافتی. می‌بینید؟

۱۳۲. در تمام اجتماعات اینجا، یک نفر با ردای بلند می‌آید، (می‌دانید تا در گروه کر بخواند) ناخن‌های مانیکور شده، موهای کوتاه، صورت‌های آرایش شده و... طوری می‌خوانند که نمی‌دانم شبیه چیست.

۱۳۳. همین چند وقت پیش، اگر در جلسه اورال رابرت^{۴۵} نبودم چند نفر را از جلسه اخراج می‌کردم. من در همایش تاجران انجیل تام بودم و قرار بود آن شب صحبت کنم چون هتل فضای کافی نداشت جلسه را به ساختمان اورال رابرتز منتقل نمودند. وقتی در اتاق مطالعه اورال نشسته بودم، گروهی از بچه‌های پنطیکاستی آن بیرون بودند، (پسران و دختران جوان بین ۱۶ تا ۱۸ سال) همه آن بیرون ایستاده بودند، حدود سی یا چهل نفر بودند. یکی از قطعات به گمانم مربوط به چایکوفسکی^{۴۶} یا کسی دیگر را با هم می‌خواندند. نمی‌دانم، یکی از همین آوازهای کلاسیک بود. برادران می‌خواستند که هدایا را جمع کنند، هر یک از این بچه‌ها یک فنجان در دست داشت و طوری رفتار می‌کرد که گویی نابینا است. انواع و اقسام جوک‌ها و حرف‌ها بین آنها رد و بدل می‌شد. دختران آن‌قدر آرایش داشتند که می‌توانستند با آن تقریباً تمام ساختمان را نقاشی کنند، آن‌گونه بودند و خود را «پنطیکاستی» می‌خواندند. آنها محبت اولیه‌ی خود را از دست داده بودند.

۱۳۴. من کاملاً با دیوید د. پلسیس^{۴۷} موافق هستم. "خدا هیچ نوه‌ای ندارد." ما به نوه‌های متدیست و باپتیست رسیده‌ایم و نوه‌های پنطیکاستی داریم، ولی خدا این‌گونه نیست. شما پسران و دختران هستید. شما نمی‌توانید از چنین مادر و پدرهایی بیاید، چون آنها افراد خوبی بودند، شما باید همان بهایی را بپردازید که آنها پرداختند. باید درست مثل آنها تولد تازه داشته باشید. خدا هیچ نوه‌ای ندارد، شما پسران و دختران هستید. شما نوه نیستید. این حتمی است.

۱۳۵. آنجا به جلسه‌ای از یک جماعت کلیسای پنطیکاستی شناخته شده، رفتم. پسر! باید می‌دیدید زانانشان وقتی دیدند که من وارد می‌شوم، چگونه پراکنده می‌شدند، با لباس‌های کوتاه، موهای کوتاه شده و لباس‌های نیمه برهنه بودند. می‌دانید، آن زنان پنطیکاستی پوششی اندام نما داشتند.

۱۳۶. در روز داوری باید برای آن جواب بدهید. شما گناهکار عمل زنا خواهید بود. عیسی گفت: "هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است."^{۴۸} و اگر شما خودتان را این‌گونه ظاهر کنید، چه کسی گناهکار است؟ شما یا آن مرد؟ اصلاح شوید و از آن سیمای شیطان اجتناب کنید. می‌بینید؟

۱۳۷. چه کاری کردند؟ محبت نخستین خود را ترک کردند. نمی‌توانی آنها را با سازهایشان در گوشه و کنار ببینی که دست می‌زنند و خدا را جلال می‌دهند. نه آنها چند قطعه‌ی کلاسیک را با ردایی بر تن می‌خوانند. می‌بینید؟ آنها محبت نخستین خود را ترک گفته‌اند. این چیزی است که در کلیسای اولیه رخ داد. می‌بینید؟

۱۳۸. آنها باید مثل دنیا عمل کنند. آنها باید مثل دنیا لباس بپوشند، مثل دنیا نگاه کنند و مثل دنیا رفتار کنند. آنها ستاره‌های تلویزیونی خود را دارند، آنها نمی‌توانند از تماشای فیلم «ما عاشق سوزی هستیم» یا چیزی شبیه آن دست بردارند. باید آن را تماشا کنند. بخاطر تماشای آن در خانه می‌مانند و به جلسات دعا و هیچ جای دیگر نمی‌روند. اگر نتوانند، بر سر شبان خود فریاد می‌زنند که به موقع آنها را مرخص کند؛ تا وقتی برنامه شروع می‌شود، بتوانند آن را تماشا کنند. محبت دنیا، بیش از محبت خدا.

۱۳۹. آنها دیگر نمی‌توانند بگویند، آمین. خدای من! این باعث می‌شود آرایش آنها بهم بریزد. این پنطیکاست است، باپتیست نیست. آنها از ابتدا این را نداشتند. من در مورد پنطیکاست صحبت می‌کنم. برادر! می‌دانم که این آزار دهنده است، ولی ما یک تولد از درون می‌خواهیم، باید قبل از تولد، موت را بیاوریم. می‌بینید؟ می‌بینید؟ این حقیقت است. ولی شما محبت نخستین خود را ترک کرده‌اید.

۱۴۰. اگر خدا این را بر ضد این کلیسا داشت، بر ضد آن یکی هم دارد. "چون محبت نخستین خود را ترک کردی، بحثی بر تو دارم، بحثی بر تو دارم، زمانی اوقات عظیمی داشتی، ولی اجازه دادی که دنیا به تو وارد شود و مانند دنیا عمل کردی. هنوز نام من را داری، هنوز کارهای درست را انجام می‌دهی بسیار صبر داری و... متحمل هستی، تو مثل قاطر هستی، فقط کار می‌کنی و تحمل می‌کنی."

۱۴۱. خدای من، خدای من، خدای من! آیا تو فیض و ایمان و قوت را ترک کردی، تا آن را با کار و مشقت معاوضه کنی؟ "خوب، برادر برانهام! من به هر زن بیوه‌ای که بتوانم کمک می‌کنم." خوب، این چیز خوبی است، تو را بخاطر این تحسین می‌کنم، ولی آن محبت نخستین که زمانی آن را داشتی، کجاست؟ آن شادی که باید داشته باشی، کجاست؟ همان‌طور که داود یک‌بار فریاد زد: "شادی نجات را به من بازگردان."^{۴۹} آن جلسات دعا‌های شبانه و آن اشک‌ها که روی گونه‌ها جاری می‌شد، کجاست؟ خدای من! حتی کتاب مقدس شما گرد و خاک گرفته و تار عنکبوت روی آن شکل گرفته است. شما داستان‌های عاشقانه و اخبار و این قبیل چیزها را که حتی نباید برای

سطل آشغال هم اجازه‌ی انتشار داشته باشند، می‌خوانید. ما پنطیکاستی‌ها مانند مگس‌هایی که دور و بر سطل آشغال پرواز می‌کنند آن را انتخاب می‌کنیم. درست است؟ خدای من! چیزی که نیاز داریم این است که به محبت نخستین برگردیم، به پنطیکاست برگردیم. بهتر است از آن فاصله بگیریم. بسیار خوب، ولی متوجه «ترک محبت نخستین» باشید.

۱۴۲. حال آیه چهارم و پنجم. در آیه پنجم یک هشدار هست. "یادت باشد و توبه کن." می‌بینید؟

"پس به خاطر آر که از کجا افتاده‌ای... (از کجا آمده‌ای؟ از پنطیکاست به جایی افتاده‌ای که اکنون هستی.) و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور (دوباره به پنطیکاست برگرد.) و آلا به زودی می‌آیم و چراغدانان را از مکانش نقل می‌کنم... (می‌دانید که این چیست، نمی‌دانید؟)... اگر توبه نکنی..."

۱۴۳. به عبارتی دیگر، اگر شبانی پر از خدا، پر از روح‌القدس دارید و تلاش می‌کنید او را نشانه روید و بگویید: "اگر او چیزی در مورد ما اعضای گروه کر بگوید، اگر چیزی در مورد ما که آرایش کرده‌ایم، بگوید؛ از او جدا خواهیم شد." نگران نباشید، قبل از اینکه شانس آن را بیابید، خدا این کار را خواهد کرد. او قبل از اینکه بخواهد با این چیزها مصالحه کند، به خیابان‌ها رفته و برای سنگ‌ها موعظه خواهد کرد. شما شبانی یافته‌اید که واقعاً حقیقت را به شما می‌گویند، خدا را شکر کنید، در روح بمانید و خدا را ستایش کنید. بدانید که اگر این کار را نکنید، فنا خواهید شد. آیا می‌دانید؟

۱۴۴. اما مردم امروز طوری زندگی می‌کنند که گویی زندگی در اینجا یعنی روی زمین تنها چیزی است که وجود دارد؛ همین و بس. "متوجه نشده‌اید که جانی دارید که شما را ترک کرده و به جایی می‌رود." همین جاست که مقصد خود را مُهر می‌کنید، طوری زندگی می‌کنید و طوری رفتار می‌کنید، لجاجت و حسرت و این قبیل چیزها را حفظ می‌کنید و آن وقت به سمت کلیسا می‌دوید. شرم بر شما.

۱۴۵. ما باعث می‌شویم که مسیح ما را ملامت و سرزنش کند. این طور نیست؟ آیا این کار را نمی‌کنیم؟ این الکلی‌ها و فاحشه‌ها نیستند که کلیسا را آزار می‌دهند. این گونه نیست، بلکه افرادی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند. ما می‌دانیم که یک معتاد الکلی و یا یک فاحشه کیست. ولی وقتی خواهرانمان مانند یک فاحشه لباس می‌پوشند، مسأله فرق می‌کند. این چیزی است که کلیسا را آزار می‌دهد. وقتی یک برادر مانند الکلی‌ها مشروب می‌نوشد، این چیزی است که کلیسا را آزار می‌دهد. آنها ادعا می‌کنند که مسیحی هستند و این کار را می‌کنند. مردم بررسی می‌کنند که شما نام... "هر که حتی به نام عیسی مسیح خوانده می‌شود، از گناه کناره جوید." می‌بینید؟ از آن جدا شوید.

۱۴۶. برادران! ما در این زمینه بسیار کم کار بوده‌ایم. من، شما و همه‌ی ما نسبت به آن چیزی که مسیح از ما می‌خواهد، باشیم بسیار غفلت کرده‌ایم. امروز و همین‌جا، وقت آن است تا هر گناهی که به سادگی ما را احاطه کرده است، کنار بگذاریم و با صبوری در میدانی که پیش روی ماست، گام برداریم. واعظین! برادران! این درست است. کاملاً درست است.

۱۴۷. به یاد آر و توبه کن، وَاَلَا چراغدانان را از جایش منتقل می‌کنم. جای آن

کجاست؟ در کلیسا. "اگر توبه نکنی و به جایی که ابتدا بودی، باز نگردی، شبانتان را گرفته و از آنجا منتقلش می‌کنم. او را در جایی دیگر می‌گذارم... جایی که نور خود را خواهم تابانید." این جدی نبود؟

۱۴۸. اکنون برای کلیساها زمان توبه است. برای پنطیکاست زمان آن رسیده که آن واعظین دانشکده‌ای و مطابق مد روز را از منبرها کنار گذاشته و آنجا چندین واعظ از مد افتاده بگذارند که حقیقت را بگویند، نه اینکه از کلیسا برای یک سهم غذا یا دستمزد خوب، مسابقات اسب دوانی، روانشناسی و این قبیل چیزها استفاده کند. اکنون زمان بازگشت به انجیل است. اهمیتی نمی‌دهم که چقدر کوچک هستید. "هر جا که دو یا سه نفر جمع باشند، من در میان ایشان خواهم بود."

۱۴۹. "توبه کن و آلا چراغدانان را از جایش منتقل کرده به جایی دیگر می‌فرستم، به جای دیگر تا نورش را بتاباند."

۱۵۰. حال آیه ششم. اینجا جایی است که ما مشکل داریم. اگر توبه نکنید می‌آید و شبان را منتقل خواهد ساخت.

"لکن این را داری..."

۱۵۱. یادتان باشد. این را از دست ندهید. این شامل حال دوره‌ی ما نیز می‌شود. آیا همه احساس راحتی می‌کنند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] آیا عجله دارید؟ [جماعت می‌گویند: "خیر."] بسیار خوب، حالا کمی صبر کنید. [یک برادر از بین جماعت می‌گوید: "تمام شب اینجا می‌مانیم."] متشکرم.

۱۵۲. "لکن این را داری... (آنها یک چیزی داشتند، نداشتند؟ چیزی داشتند، آیا نداشتند؟ چه چیزی داشتند؟) که اعمال نقولایوان را دشمن داری، چنان که من نیز از آنها نفرت دارم."

از اعمال نقولایوان نفرت داری. امروز برای مطالعه نشسته بودم و چیزی در این مورد می‌نوشتم، می‌خواهم خیلی خوب به آن گوش کنید، حدوداً دو صفحه می‌شود. آیه ششم تحسین می‌کند و موافق است. یک چیز هست که کلیسا و خدا در آن توافق دارند، آن هم این است که آنها از "اعمال نقولایوان تنفر داشتند." تاک حقیقی، کلیسای راستین که در کلیسای افسسیان بود.

۱۵۳. حال، یادتان باشد که هر کلیسایی، افراد روحانی و عادی خود را دارد. اینها دوقلوهایی هستند که در هر بیداری متولد می‌شوند و در کلیسا زندگی می‌کنند. آنها درست در این دوره شروع کرده‌اند و در این دوره تمام خواهند کرد و نهایتاً این افراد متظاهر و رسمی، در دوره‌ی طیاتیرا مسلط شدند و مارتین لوتر دوباره آن را بیرون کشید. اکنون دوباره در حال حرکت به همان سمت است. می‌توانید آن مذهب ظاهری را ببینید؟ هیچ تفاوتی بین آن و کاتولیکسم نیست، همه‌ی آن همان چیز است. هر تشکیلاتی مستقیماً در آن گام برداشته است. خدا هرگز کلیسای خود را سازماندهی نکرد. این دقیقاً کاری است که آنها می‌خواهد اینجا انجام دهند. اکنون نگاه کنید و ببینید که آیا این درست نیست؟ این به شما نشان می‌دهد که تشکیلات چقدر ملعون است. این برای کلیسای جدید، کلیسای عهد جدید بیگانه بود. می‌بینید؟

۱۵۴. "لکن این را داری... لکن این را داری که اعمال نقولایوان را دشمن داری،

چنان که من نیز از آنها نفرت دارم."

تا که حقیقی از اعمال ظاهری نقولوویان تنفر داشت، خدا هم همین طور. آنچه که در کلیسای افسس، اعمال بود، در کلیسای پرغامس تبدیل به یک آموزه شد؛ در افسس، در کلیسای اولیه این یک عمل بود و در دوره‌ی بعد تبدیل به آموزه شد و اکنون... این را می‌شنوید؟ حال می‌توانید درک کنید؟ این در افسس یک عمل بود. ببینید در پرغامس به آموزه تبدیل شد. در اینجا به شکل یک کودک آغاز شد. یک دقیقه بعد می‌خواهیم دریابیم که آن چه بود. منظور پولس از گرگ‌های درنده، همان «اعمال نقولوویان» بود.

۱۵۵. قبل از اینکه جلوتر برویم؛ بیایید این کلمه را باز کنیم تا دریابیم که به چه می‌رسیم. عبارت نقولوویان برای من غریبه است. من هر لغت‌نامه‌ی یونانی را که می‌توانستم، تهیه کردم. نقولوویان^{۵۰} از ریشه‌ی کلمه‌ی نقو می‌آید. صبر کنید، به گمانم باید اینجا نوشته باشم، به معنی «فتح کردن» می‌باشد. نقولوویان یعنی «تسخیر یا برداشتن عوام» چون واژه‌ی «لاویان» نیز به معنی «عوام و افراد غیر روحانی» می‌باشد. کاری که آنان قصد داشتند انجام دهند، این بود که کلیسا یعنی جایی که خدا شبان است. و جایی را که روح خدا با عطا یا در کلیسای خدای زنده مشغول به کار است، به سمت خود و آموزه‌ای که آغاز کرده بودند، ببرند تا چند کشیش و اسقف و پاپ و... داشته باشند. خدا گفت که از آن اعمال متنفر است. او تا امروز از آن، متنفر است. «نقولوویان» یعنی «غلبه بر عوام». منظور از عوام، «کلیسا» است. چند نفر می‌دانند که این عوام غیر روحانی، کلیسا است؟

^{۵۰} عبارت نقولوویان در ریشه‌ی یونانی مرکب از nicko به معنی استیلا و تسلط و laitanes به معنی عوام می‌باشد.

۱۵۶. بسیار خوب، غلبه یا بر انداختن عوام. به عبارت دیگر، گرفتن تمام تقدس و تمام قوت از کلیسا و قرار دادن آن در این مقوله که کشیش بگذارند جماعت هرطور که می‌خواهند زندگی کنند. ولی کشیش مقدس است. گرفتن روح‌القدس از افرادی که آیات و معجزات همراه آنان است و به جای آن دادن یک مقام کشیشی مقدس به آنها. گرفتن روح‌القدس و معاوضه‌ی آن با مقام کشیشی، می‌دانید که این چه بود؟ در این کلیسا سخن از اعمال نقولویان می‌شود، سپس این پدیده در چارچوب یک آموزه تعریف شده و در طیاتیرا پیروان این دیدگاه، صاحب قدرت می‌شوند. در زمان لوتر چنین نگرشی با اصلاحات سازش پذیر نبود، ولی دیری نپایید که وضعیت اولیه حکمفرما شد. اسقف‌ها، کاردینال‌ها، سر اسقف‌ها و... دوباره وارد صحنه شدند. در دنیا چه کسی سر کلیسای خداست، به جز خود او؟ آمین! روح‌القدس فرستاده شد تا کلیسا را هدایت کند، نه فقط واعظ را، بلکه تمام جماعت را هدایت کند. آیا فقط واعظ باید مقدس باشد؟ تمام کلیسا روح‌القدس دارد.

۱۵۷. آنها به دنبال جایگزین‌ها رفتند به جای بهره‌مند شدن از روح‌القدس مقداری نان فطیر و شیرینی و کمی شراب را گرفتند و از آن بعنوان «آیین شکرگزاری مقدس» یاد می‌کنند، که گویی با چنین روشی از روح‌القدس بهره‌مند می‌شوند. چطور یک تکه نان و شراب در دنیا می‌تواند روح باشد؟ حال، اگر این‌گونه است، پس اعمال باب ۲ را این‌گونه بخوانید: "چون روز پنطیکاست رسید، یک کشیش رومی وارد شد و گفت: زبان خود را بیرون بیاورید و یک تکه نان فطیر در آن گذاشت و شراب را نوشید و گفت، حال روح‌القدس را یافتی." حالا شما فکر می‌کنید که این وحشتناک است. این‌گونه است؟

۱۵۸. حال، ادامه دهیم. من در یک کلیسای باپتیست مقدر شده بودم، حال ما را باپتیست در نظر بگیرید، باپتیست. ما چه کار می‌کنیم؟ "اگر اعتراف کنی که عیسی مسیح پسر خداست، نجات یافته‌ای." شیطان نیز ایمان دارد که او پسر خداست و بر خود می‌لرزد، شاید حتی بیشتر از بسیاری از اعضای کلیسا به آن ایمان دارد و آن را می‌داند. شیطان به همین چیز ایمان دارد و بر خود می‌لرزد، زیرا می‌داند که بر او حکم شده است.

۱۵۹. حال، شکل متدیست‌ها می‌شویم، آنها می‌گویند که: "یوحنا در حقیقت تعمید نمی‌داد، او آب می‌پاشید. می‌گویند که در آن زمان لاک پشت‌های نقب زن در کشور زیاد بودند و آب از لانه‌ی آنها خارج می‌شد. او پوست صدف داشت و از آن سوراخ‌ها آب برمی‌داشت." و در حقیقت این را موعظه می‌کنند: "با آن پوست لاک پشت یا پوست صدف، از آن سوراخ‌ها آب برمی‌داشت و بر روی مردم می‌پاشید." برادر! این مزخرف است.

۱۶۰. حال، ما اینجا آن را برمی‌گیریم: "چون روز پنتیکاست رسید، به یک دل در یک جا بودند، و کشیش آمد و یک موعظه‌ی خوب انجام داد و گفت: دست راست خود را به نشانه‌ی مشارکت به من بدهید و یا نام شما را در دفتر ثبت خواهیم کرد." این درست به نظر نمی‌رسد؟ این طور نیست؟ نمی‌توانستید این را در سالنامه بگنجانید. آنها خودشان بهتر می‌دانستند. حتی «سالنامه‌ی زادروز بانوان»^{۵۱} از آن صحیح‌تر است.

۱۶۱. خوب پس چه چیزی باعث آن شد؟ نقولاوی مشتی از افراد را آورد که کتاب مقدس را پیچ و تاب بدهند و یک فرقه بسازند که خدا نمی‌تواند در آن حرکت

^{۵۱} Ladies Birthday Almanac سالنامه‌ای که تاریخ تولد بانوان سالمند در آن ثبت می‌شود، تا بتوانند با تبریک و یادآوری آنها را تکريم کنند.

کند. پس در همان جا می‌میرد. پس او گفت: "مرده‌ای، نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی." خیلی از آنها مرده هستند و این را نمی‌دانند.

۱۶۲. به همراه برادر کوچکم مشغول ماهیگیری بودیم، آن زمان پسر بچه بودیم. یکی از این لاک پشت‌های بزرگ گرفتم و سرش را از تنش جدا کردم و آن را آنجا داخل یک سطل انداختم. برادر کوچکم آمد و از من پرسید: "لان چه چیزی صید کردی؟" گفتم: "یک لاک پشت."

۱۶۳. گفت: "چه کارش کردی؟"

گفتم: "انداختمش آنجا و سرش هم آنجا است."

۱۶۴. او به آنجا رفت و پرسید: "آیا مرده است؟"

گفتم: "حتماً، سرش را از تنش جدا کردم، باید مرده باشد."

۱۶۵. بعد او یک تکه چوب برداشت تا آن لاک پشت را به رودخانه بیندازد. وقتی این کار را کرد، لاک پشت چوب را گاز گرفت. می‌دانید، آنها تا یکی دو ساعت گاز می‌گیرند. او پرید عقب و گفت: "فکر کردم گفتمی که مرده است."

گفتم: "بله مرده است."

۱۶۶. او گفت: "خوب، ظاهراً خودش این را نمی‌داند."

۱۶۷. خوب، امروز هم خیلی از افراد همین‌گونه هستند؛ مرده‌اند و این را نمی‌دانند،

نقولاً ویان. خدای من! او گفت: "از آن تنفر داری." آن کشیشان مقدس، کاردینال مقدس، اسقف مقدس.

۱۶۸. بعضی از شما پنطیکاستی‌ها منتظر ناظر خود هستید. ناظر شما باید بگوید که می‌توانید جلسه‌ی شفا داشته باشید، یا خیر. هلولو! تنها روح‌القدس است که می‌تواند این را بگوید یا نگوید. این کلام ابدی خداست.

"خوب، برادر برانهام! ما ایمان داریم که کتاب مقدس تعمیم به نام عیسی مسیح را تعلیم می‌دهد، ولی ناظر ما گفته است، اگر این کار را در کلیسایمان انجام دهیم، ما را بیرون می‌کنند." درست است. بهتر است از اینجا بیرون انداخته شوم تا از ملکوت. پس اگر چیزی را از اینجا کسر کنید، از آنجا بیرون انداخته خواهید شد. اگر شما را از آنجا بیرون بیندازند، به اینجا وارد می‌شوید. همین‌طور هم برعکس آن صدق می‌کند.

۱۷۰. خدای من! می‌خواهیم درست باشیم. برادر! این مسئله‌ای جدی است. ما باید این را درست درک کنیم. ما هرگز نمی‌توانیم کلیسایی داشته باشیم، مگر اینکه خدا بنیانی برای بنا در آن بیابد. او هرگز کلیسای خود را بر اساس مثنی مزخرفات بنا نمی‌کند. او باید دقیقاً بر اساس کلام خویش وارد شود، در غیر این صورت اصلاً وارد نمی‌شود.

۱۷۱. چند وقت پیش شخصی به من گفت: "برادر برانهام! لطفاً به چاتا کوآ^{۵۲} بیایید. چند نفر در چاتا کوآ بودند؟ اینجا را ببین، بیش از یک سوم کلیسا در آنجا بودند. آن روز بعد از ظهر آن مرد به آنجا رفته بود و نمی‌دانست ممکن است من بدانم که این کار را کرده. آمده بود و گفته بود: "برادر برانهام خادم خداوند است. او نبی مسح شده است و وقتی

روح بر او قرار می‌گیرد، آنچه را که هست و قرار است بشود، خدا به او می‌گوید؛ ولی به الهیات او گوش نکنید."

۱۷۲. چه طرز فکر مشکوکی! چطور یک نفر می‌تواند چنین چیزی را بگوید؟ چرا که نه. اگر شما دانه‌ی قهوه را از لوییا تشخیص نمی‌دهید، چطور ممکن است به چنین چیزی فکر کنید؟ چرا؟ چون خود کلمه‌ی «نبی» به معنی «کشف‌کننده‌ی کلام» است. کلام خدا بر انبیا نازل می‌شود. من هرگز نگفتم که آن هستم، آنها این را گفتند. ولی بفرمایید، می‌بینید؟

۱۷۳. چطور یک انسان برای اینکه چند آموزه‌ی کلیسا را رعایت کند و چون تشکیلات آنها با این موافق نیست، حق فرزندی خود را به یک کاسه آش می‌فروشد؟ مانند عیسو، یک ریاکار بدبخت. درست است. فروش حق فرزندی خود بخاطر یک کاسه آش، بخاطر یک فرقه، بخاطر نیازهای یک فرقه که خدا از این کار متنفر است. فقط یادتان باشد، می‌گویید تشکیلات. خدا از این متنفر است. این چیزی است که برادران را جدا کرده است. امشب متدیست‌ها، باپتیست‌ها و پرزبیتری‌های زیادی هستند که می‌خواهند دور سفره‌ی خدا با هم مشارکت داشته باشند، ولی اگر این کار را بکنند، همان اولین باری که این کار را شروع کنند، بیرون انداخته خواهند شد. دقیقاً درست است.

۱۷۴. "مامان عضو این بود." آنها از همان ابتدا نوه‌ها بودند. خدای من! اهمیتی نمی‌دهم که مامان شما عضو چه چیزی بوده است. مادر شما در نوری که در دوران خود داشت، زندگی می‌کرد. تو در یک روز دیگر زندگی می‌کنی.

۱۷۵. حدود سیصد سال پیش، علم یک بار از طریق چرخاندن یک توپ دور کره، چیزی را اثبات کرد. گفتند: "اگر وسیله‌ی نقلیه‌ای بتواند به حداکثر سرعت سی مایل در ساعت برسد،^{۵۳} نیروی جاذبه‌ی ثقلی، آن را از زمین بلند کرده و به سمت فضا می‌برد." فکر می‌کنید امروز علم آن را باور دارد؟ امروزه ماشین‌ها هزار و نهصد مایل در ساعت، سرعت دارند.^{۵۴} آنها به عقب بر نمی‌گردند که ببینند چه گفته بودند، آنها به عقب نگاه نمی‌کنند. آیا می‌بینید که آن در آینده چگونه دیده می‌شود؟

۱۷۶. ولی کلیسا همیشه می‌خواهد به عقب نگاه کند تا ببیند و سلی چه گفته بود، مودی^{۵۵} چه گفته بود. "مومن را همه چیز ممکن است." به آینده نگاه کنید. تنها چیزی که در کتاب مقدس به عقب نگاه می‌کنند... می‌دانید کدام حیوان همیشه به عقب نگاه می‌کند؟ پایین‌ترین حیاتی که وجود دارد. چند نفر پست‌ترین حیاتی را که وجود دارد، می‌شناسند؟ قورباغه، قورباغه پست‌ترین حیات موجود است و انسان بالاترین حیات. قورباغه همیشه به عقب نگاه می‌کند. من آن حیات پست کهنه را نمی‌خواهم، می‌خواهم به جلو نگاه کنم، ایمان داشتن، اعتقاد و توکل داشتن، حرکت در نور، چنان‌که او نور است. آمین! همان‌طور که او در نور می‌درخشد.

۱۷۷. یک بار در کنتاکی^{۵۶} جلسه‌ای داشتم و فردی مسن نزد من آمد. او می‌گفت: "من به شفا ایمان ندارم."

۱۷۸. گفتم: "خوب، اشکالی ندارد، شما آمریکایی هستید."

^{۵۳} معادل ۴۸ کیلومتر در ساعت

^{۵۴} معادل ۳۰۰۰ کیلومتر در ساعت

^{۵۵} Moody

^{۵۶} Kentucky شرق میانه آمریکا

۱۷۹. او گفت: "من هیچ دلیلی برای مخالفت با شما ندارم؛ ولی به چیزی که می‌گویید، ایمان ندارم."

۱۸۰. گفتم: "این مزیت آمریکایی بودن شماست، مجبور نیستید باور کنید."

۱۸۱. او گفت: "من هیچ چیزی را نمی‌پذیرم، مگر آنکه خودم به وضوح آن را بینم."

۱۸۲. گفتم: "خوب حالا من... خوب است، شما باید اهل میسوری^{۵۷} باشید."

۱۸۳. گفت: "خیر اهل کنتاکی هستم."

۱۸۴. گفتم: "برای کنتاکی خیلی جالب به نظر نمی‌رسد." گفتم: "به هر حال، اگر این طرز فکر شماست. خوب، ادامه بدهید." و او گفت و من گفتم... گفتم: "چطور به منزل می‌روید؟"

۱۸۵. گفت: "از تپه عبور می‌کنم، من آن سمت... خوب، با من بیایید."

۱۸۶. شخص مهربانی بود، گفت: "برادر برانهام! با من به منزل بیایید و شب را آنجا بمانید."

۱۸۷. گفتم: "ای کاش می‌توانستم، برادر!" ولی گفتم: "من با عموی خود به آنجا می‌روم. می‌خواهید شما را برسانیم؟"

۱۸۷. گفت: "خیر من باید از تپه بالا بروم و از یک گودال عبور کنم و بعد دوباره بالا

بروم. می‌دانید که آنجا چگونه است؟"

۱۸۹. گفتم: "خوب چطور می‌خواهید به آنجا برسید؟"

۱۹۰. گفتم: "از آن مسیر بالا می‌روم."

۱۹۱. گفتم: "شما حتی نمی‌توانید جلوی خودتان را ببینید!" بعد گفتم: "چگونه می‌خواهید آن بالا بروید؟"

۱۹۲. گفتم: "من یک فانوس دارم."

۱۹۳. گفتم: "وقتی فانوس را روشن کردید، می‌توانید آن را این‌گونه بالا بگیرید؟ دوست دارم خانه‌تان را ببینم."

۱۹۴. گفتم: "نمی‌توانید ببینید."

۱۹۵. گفتم: "پس چگونه به آن بالا می‌رسید؟"

۱۹۶. او گفت: "من فقط فانوس را روشن می‌کنم و راه می‌افتم... من در مسیر نور راه می‌روم."

۱۹۷. گفتم: "همین است. آمین! فقط در نور گام بردارید."

۱۹۸. فقط به حرکت ادامه دهید. اگر بی‌حرکت بایستید، هرگز به جایی نخواهید رسید. اگر نجات یافته‌اید، به سمت تقدس حرکت کنید. می‌گویید: "چگونه به آنجا برسیم؟" فقط به حرکت ادامه دهید.

"آیا تعمید روح القدس بعد از تقدس است؟ چگونه آن را دریابیم؟" فقط به حرکت در نور ادامه دهید.

"آیا آیات و معجزات و... " فقط به حرکت در نور ادامه دهید.

می بینید؟ ادامه دهید. هر بار که یک قدم برمی دارید، نور اندکی از شما جلوتر می رود، چون او همیشه جلوتر از شما است. او فشار نمی آورد، هدایت می کند. او نور است. از این بابت بسیار مسرورم، شما نیستید؟ او نور است، در او هیچ تاریکی نیست.

۱۹۹. این را داری که اعمال نقولویان را دشمن بینی. اعمالی که یک آموزه شد. حال بینم کلیسای افسس را چه کسی بنیان نهاده بود؟ پولس.

۲۰۰. یک دقیقه به اعمال رسولان باب ۲۰ برگردیم و بینیم که... آیا ایمان دارید که پولس یک نبی بود؟ مسلماً بود؟ حال اعمال رسولان باب ۲۰ از آیه ۲۷ شروع می کنیم. می خواهم که هنگام قرائت با دقت گوش کنید. حال، این پولس است، یک نبی چیزی را از پیش می گوید که واقع خواهد شد.

"زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده‌ی خدا کوتاهی نکردم."

۲۰۱. آن مرد برکت یافته! دوست دارم آن روز آنجا بایستم و تاج شهادت را بر سر او بینم. اگر چنین چیزی باشد که بتوانم اشک بریزم، آنگاه اشک خواهم ریخت. فریاد می زنم تا پولس را بینم.

پولس را می بینم، آن رسول بزرگ

با ردایی که درخشان و زیبا گشته
اطمینان دارم که فریاد خواهم زد
وقتی همه به آنجا برسیم

(شما چطور؟)

۲۰۲. حال، "زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده‌ی خدا کوتاهی نکردم."

۲۰۳. درست است؟ ای مسیحیان! اکنون اینجا را ببینید. می‌خواهم از شما چیزی پرسیم. چه کسی به کسانی که جز در نام عیسی مسیح تعمید گرفته بودند، امر کرد تا دوباره تعمید گیرند؟ [جماعت می‌گویند: "پولس"] همه چیز را موعظه کرد. درست است؟ بله؟ و پولس چه گفت؟ به گمانم، مطمئن نیستم که در تسالونیکیان باب اول هست یا خیر "بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان انجیلی غیر از این... " (دقت کنید) "اگر فرشته‌ای از آسمان انجیلی غیر از این... " بعد از فرمان پولس برای تعمید دوباره در نام عیسی مسیح و انجیلی که پولس موعظه نمود... اگر فرشته‌ای از آسمان؛ نه یک... اسقف یا کاردینال یا یک ناظر یا یک شبان. " و اگر فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آن که ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، اناتیم باد. " درست است؟ درست است؟ چه گفت؟ غلاطیان ۸:۱ درست است. بسیار خوب، اگر می‌خواهید، یادداشت کنید تا ببینید پولس در غلاطیان ۸:۱ چه گفت.

۲۰۴. حال او اینجا می‌گوید... حال در آیه بیست و هفتم، به گمانم آیه بیست و هفتم "زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده‌ی خدا کوتاهی نکردم."

۲۰۵. حال گوش کنید... این یک نبوت است. "پس نگه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود، تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است."

۲۰۶. چه کسی خریده است؟ این خون چه کسی بود؟ کتاب مقدس می گوید که این خون خدا بود. خدا به خون خویش... درست است؟ "تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است."

۲۰۷. کتاب مقدس می گوید ما به خون خدا نجات یافته ایم. این را می دانستید؟ قطعاً چنین است و بسیار خوب آن را به خون خود خریده است. "زیرا من می دانم که بعد از رحلت من گرگان درنده به میان شما درخواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود و از میان خود شما..." (ببینید آن مرد می توانست نگاه کند و آنچه که در راه بود ببیند) "... مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت، تا شاگردان را در عقب خود بکشند."

۲۰۸. [فضای خالی روی نوار] سالها بعد که او یا گروهی از مردمان که می خواستند یک تشکیلات بسازند و تقدس و روح القدس را از کلیسا بگیرند و آن را بر اسقفان و پاپها و کشیشان قرار دهند... فقط آنها باید مقدس باشند و جماعت هرطور که می خواهند زندگی کنند. به کشیشان پول بدهند و آنها برایشان دعا کنند تا از جهنم نجات پیدا کنند. این چیزهایی که شنیدید یعنی نقولاوی. و خدا گفت: "از این تنفر دارم." حال گوش کنید.

۲۰۹. بگذارید ببینم، شما می‌گویید: "مگر خدا از آن نفرت داشت؟"

۲۱۰. حال ببینیم که او گفته است: "لکن این را داری که اعمال نقولویان را دشمن داری، چنان که من نیز از آنها نفرت دارم."

۲۱۱. خدا از تشکیلات تنفر دارد. درست است؟ حال شما دقیقاً می‌دانید و می‌بینید که می‌خواستند چه کاری بکنند و می‌دانید که چه کردند. حال، به کل کلیسا نگاه کنید، آیا این کار را نکردند. او از تشکیلات نفرت دارد. "آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید."

۲۱۲. حال، گرگ‌های پولس، نقولوی‌ها شدند. آنها تلاش می‌کردند تا کهناتی مانند کهنات لایوان بر پا کنند که با آموزه‌ی عهد جدید بیگانه بود. آمین! کلمه‌ی یونانی «نقو» به معنی «غلبه یافتن، تسلط یافتن» است. تسلط بر چه؟ بر عوام و روح‌القدس. خداوند قیام کرده را با وجود آیات و معجزات از بین قوم خارج کنند و رأی قوم را بر پاپ و کاردینال و اسقف و... بگذارند. آنها تلاش می‌کنند تا روح‌القدس را از عوام گرفته و آن را در نظمی که خود نظم مقدس انسان می‌خوانند قرار دهند، و نه اینکه عوام آنها را «شبان» به معنی «چوپان» بخوانند، بلکه آنها را «پدر» صدا بزنند. درحالی که عیسی گفت: "هیچ کس را بر زمین پدر نخوانید." این کار شیطان را می‌بینید؟ ما چه کرده‌ایم؟

۲۱۳. آیا می‌توانیم دست برداریم؟ ای کاش همه‌ی این شب‌ها را این‌گونه دسته بندی نمی‌کردیم، دوست دارم فردا شب به مکاشفه باب دوازدهم بپردازم و آن زن فاحشه‌ی قدیمی را به شما نشان دهم. زیرا او نسبت به خدا زنا کرد و خود را بیوه نامید و مادر

فواحش نیز بود. درست است؟ حال ما می‌دانیم که آن روم است. زیرا او بر هفت تپه نشسته بود. همه چیز دقیقاً به همان شکل؛ یک مرد آنجاست و عددش عدد وحش است و غیره. همه‌ی ما از تعالیم پیشین می‌دانیم که او کیست. اما موضوع ناراحت کننده این است که او مادر فواحش است. این آغاز اوست، درست همین جا در روم، با یک عده مسیحی که مثلاً مسیحی بودند، آغاز گردید.

۲۱۴. گوش کنید. خدا به من کمک کند تا این را توضیح دهم. دسته‌ای مسیحی در کلیسایی از این دست، به بی‌تفاوتی رسیدند، کنار کشیدند و خود را در تشکیلات جای دادند. بعد از آن در عصر تاریکی کلیسا را با سیاست متحد ساختند و سیاست و کلیسا یک شدند. چه؟ کلیسای مسیحی «کلیسای مقدس کاتولیک» نامیده شد. (کلمه‌ی کاتولیک به معنی «جامع، جهانی» است.) کلیسای بزرگ جامع مسیحی؛ افرادی که به زبان‌ها صحبت می‌کردند، بیماران را شفا می‌دادند و... را مرتد خواندند و این را اجباری کردند، تا جایی که اگر کسی در حال این‌گونه پرستش دستگیر می‌شد و کاتولیکسم را نمی‌پذیرفت، به چاه شیران می‌افتاد. در تمام آن چند صد سال جفاها این‌گونه به پیش رفت. ولی کلیسا هرگز نمرد. نمی‌توانید کلیسا را بکشید. خدا گفته است که کلیسا تا آخر زندگی خواهد کرد و سپس او تاج حیات ابدی را به او خواهد داد. از آن دوران جفاها به جلو بیاید.

۲۱۵. سپس مارتین لوتر آمد تا آن دوره را ادامه دهد و کلیسا را به سمت عادل شمردگی ببرد. وقتی لوتر مرد چه اتفاقی افتاد؟ آنها آن را سازماندهی کردند، آن را به کلیسای لوتری تبدیل کردند و به یک آموزه رسیدند. وقتی آن را سازماندهی کردند، چه کاری

انجام دادند؟ مولود آن دوباره به سمت رومانیسم (اصول عقاید کلیسای کاتولیک) حرکت کرد. دقیقاً همین طور است.

۲۱۶. سپس روح‌القدس از آنجا حرکت کرد و جان و سلی آن را دید. جان و سلی و جورج وایتفیلد،^{۵۸} آزبری^{۵۹} و خیلی از آنها احیاگران بزرگی بودند. آنها دنیا را در آن دوران نجات دادند. آنها در عصر فیلاذلفیه بیداری‌ای داشتند که انگلستان و همچنین ایالات متحده را نجات داد. آنها در جاهایی که بیرون انداخته شدند و «دین خروش» نامیده شدند؛ جلساتی داشتند. شما متدیست‌ها این کار را کردید، آنها تحت قوت خدا بر زمین می‌افتادند و باید بر صورتشان آب می‌زدید و... درست است. آنها خیلی سخت تحت قدرت خدا تکان می‌خورند. آنها قومی بودند که تحت قدرت روح‌القدس حرکات عجیبی داشتند. این تاریخ متدیست است، از آنها کویکرها^{۶۰} خارج شدند.

۲۱۷. آنها آن را سازماندهی کردند. آنها متدیست را ساختند. متدیست قدیمی، این نوع متدیست و آن نوع متدیست و... تا جایی که متدیست‌ها به جایی رسیده‌اند که می‌خواهند «خون» را از سرودنامه‌هایشان حذف کنند.

۲۱۸. آن شب در اینجا و در یک برنامه‌ی تلویزیونی (مادرم به من خبر داد). یک شبان متدیست را همین جا در ایندیانا آورده بودند که در کلیسا آموزش رقص راک-اند-رول می‌داد. او می‌گفت: "این باعث خجالت است که ما از درک زیبایی این هنر در کلیسا قاصر بوده‌ایم."

۲۱۹. حال، این شریر در یک نبی کاذب است. درست است؟ نمی‌خواهم احساس شما را خدشه دار کنم، ولی برادر! این حقیقت خدا است. ترجیح می‌دهم کمی این‌گونه خشمگین شوید و کلام خدا را بخوانید و با خدا رو راست باشید تا اینکه در نهایت سرافکنده باشید. شاید اکنون از من خوشتان نیاید، ولی یک روز مرا در آغوش می‌گیرید و می‌گویید: "برادر برانهام! این حقیقت است." اکنون، این است. کتاب مقدس گفت که آنها این کار را می‌کنند.

۲۲۰. پس از وسلی، بعد از اینکه این کار را کردند، سپس پنطیکاستی‌ها پیش آمدند. آنها به احیای عطایا رسیدند، شروع به تکلم به زبان‌ها نمودند، تعمیم روح القدس.

۲۲۱. درست مانند زمانی که دانه‌ی ذرت سر از زمین بلند می‌کند. اولین چیز ریشه است، سپس برگ‌ها رشد می‌کنند. شما یک مزرعه ذرت دارید. فکر کنید آن برگ‌ها رشد می‌کنند و ذرت کامل را تولید می‌کنند. اولین، لوتری‌ها بودند؛ کاکل ذرت، آن چه بود؟ متدیست، گرده‌ی محبت برادرانه، بشارت، این گرده به سمت دیگران می‌رفت.

۲۲۲. حتی طبیعت، این ادوار کلیسا را نشان می‌دهد، متدیست از یک آشفستگی خارج شد. منظوم این است که لوتری‌ها از آشفستگی خارج شدند. متدیست محبت برادرانه‌ی خویش را به حرکت در آورد، دوران بشارت و مبشری بود. بزرگ‌ترین مبشرهایی که تا بحال در دنیا شناخته شده‌اند در زمان متدیست‌ها بوده‌اند. درست مانند حرکت گرده.

۲۲۳. خارج از آن چه اتفاقی افتاد؟ از آن گرده، از خوشه‌ی ذرت خارج شد، پنطیکاستی‌ها دانه بودند شبیه همانی که در خاک بود، نه برگ، نه یک کاکل، بلکه یک دانه. حال

پنطیکاستی‌ها دور تا دور آن دانه، قارچ درآورده‌اند، تا جایی که آن دانه را به سختی می‌توانی بینی. اکنون وقت تمیز کردن آن است. آمین! آنها چه کار می‌کردند؟ همان کاری که متدیست‌ها انجام داده‌اند. یکی از آنها گرده را سازماندهی کرد و گفت: "ما جماعت ربانی هستیم." اکنون تعداد آنها بی‌شمار است. خدای من! مثل سوار شدن بر شتری با یک کوهان یا دو کوهان. حدود سی یا چهل یا شصت تشکیلات مختلف از آنها وجود دارد.

۲۲۴. آنها چه کار کردند؟ دوباره آن را در رومانیسم انداختند، به روش کلیسای کاتولیک رومی تعمید دادند. از همه‌ی پنطیکاستی‌ها می‌خواهم به من نشان بدهند که کجا خارج از کلیسای کاتولیک رومی کسی به نام "پدر، پسر، و روح‌القدس" تعمید یافته است. لوتر آن را با خود آورد. او کاتشیزم و هر چیز دیگری را با خود از آن خارج کرد و متدیست با آن ادامه داد. پنطیکاستی‌ها! شما باید خجالت بکشید، به کلام بازگردید. توبه کنید و گرنه خدا چراغدان‌های شما را منتقل خواهد کرد، نوری که بدان رسیده‌اید. آمین؟ بسیار خوب.

۲۲۵. آنها به جای هدایت روح‌القدس، پیروی از گروهی از روحانیون را باب کردند. بدین شکل حکومت روحانیون بر مردم شکل گرفت. به جای شبان، عناوینی چون «پدر، کاردینال، سراسقف و ناظرکل» باب شد. پارسایان از این رویکرد بیزار بودند و خدا نیز با آنها هم صدا شد و گفت: "من هم از آن نفرت دارم." زیرا اوست که باید اسقف و کاردینال و... باشد. او با تک تک افراد کار دارد، نه با یک تشکیلات، نه با یک فرد.

۲۲۶. حال، عجیب است... به انتها نزدیک می‌شویم، خوب گوش کنید. فقط یک آیه دیگر داریم.

۲۲۷. اینجا ما یک دگم کاتولیکی داریم که آغاز می‌شود یعنی «آموزه‌ی خلیفه‌گری رسولان». چند نفر این را می‌دانند؟ کاتولیک می‌گوید: "امروز پاپ جانشین و در توالی پطرس آمده است، همان، توالی و توارث مربوط به رسولان." چنین چیزی وجود ندارد. چطور خواست جسمانی شما... چطور شد که عیسو و یعقوب هر دو از یک مادر مقدس بودند و یکی از آنها مسیحی و دیگر شرور بود؟ چطور می‌شود؟ فرآیند گناه و آمیزش جنسی از این بهتر نمی‌شود، ولی در تولد از خداست که ماهیت انسان تغییر می‌کند.

۲۲۸. خدا از بنیان عالم ما را برگزید. این را می‌دانستید؟ صبر کنید تا تاریخ را باهم بخوانیم و ببینید که چطور ایرنیوس بخاطر برگزیدگی‌اش از بنیان عالم، خدا را ستایش می‌کرد، چطور سنت مارتین و همه‌ی آنها به همان خاطر خدا را ستایش می‌کردند. مردم از او صحبت می‌کنند و می‌گویند: "او پیش از بنیان عالم برگزیده شده بود." این کلام خداست. آن برادران در صف خدا قرار داشتند، ولی این کلیسا که در تاریکی بود، پس از هزار و پانصد سال از این فضای تاریک درآمد. در آن زمان مانند چراغی بود که با دود خود نور را مخفی می‌کند. آن همه چیز را خفه کرد، ولی خداوند گفت: "در شامگاه روشنی خواهد بود."

۲۲۹. «آموزه‌ی خلیفه‌گری رسولان!» یک پاپ پس از دیگری و قبل از اینکه پاپ بشوی باید از تبار پاپ باشی. خدای من! این مزخرف است. کشیشان برای عوام نه مقدسین و عادلین دعا می‌کنند و آنها را از گناهانشان خارج می‌سازند. گناهان آنها را می‌آموزند و برای اعتراف پول دریافت می‌کنند.

۲۳۰. پروتستان‌ها هم همین کار را می‌کنند. آنها حرکت می‌کنند. روی سر شبان خویش

دست می‌کشند و مانند تمام دنیا زندگی می‌کنند. او دیگر چیزی از خدا نمی‌داند، می‌گذارد که در کلیسا بمانند و آنها را اعضای کلیسا می‌خواند و می‌گوید که آنها نجات یافته‌اند. اگر تولد تازه نداشته باشند، چقدر در آن روز ناامید و مأیوس خواهند شد. بدون روح‌القدس شما فنا شده‌اید. هیچ‌کسی نمی‌تواند بگوید: "عیسی، مسیح است، مگر به روح‌القدس."

۲۳۱. کلیسای راستین افسس فریب این واعظین مرتب و منظم و هوشمند را نخورد. آنها از آن متضرر بودند، کلیسای راستین فریب نخورد.

۲۳۲. مکاشفه‌ی کاذبی که این دوستان داشتند، نقولوایان خوانده شد، چون با کلام خدا مطابق نبود. به من بگوئید کجای کتاب‌مقدس تعلیم اعتراف نزد کشیش را می‌بینید؟ کجا می‌توانید ببینید که کسی به جهت آموزش گناهان به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید یافته باشد؟ کجای کتاب‌مقدس می‌بینید که تعلیم داده شده باشد با دست دادن برای مشارکت، نام شما در دفتر حیات ثبت می‌شود؟ تمام این چیزها را کجا می‌بینید؟ این چیست؟ این کهنات و کشیشی است؟ یک روحانی که با کلام خدا صادق نیست، نقولوی است. خدا گفت: "از آنها تنفر دارم." به کلام بازگردید. برادران! می‌دانم که سنگین است ولی من مسئول نیستم. عیسای مسیح مسئول است بر او فریاد بزنید.

۲۳۳. مکاشفه‌ی غلط، نه با کلام، بلکه خود کلام آنها را «دروغگو و انبیا و رسولان کذب» خواند. ولی کلیسا به تعالیم اصیل پولس و تعمید روح‌القدس با همراهی آیات و معجزات که تعلیم پولس را تأیید می‌کرد، ماند. آمین! به من نشان دهید که کجا خدا تعلیم آب‌پاش را تأیید می‌کند؟ به من نشان دهید که خدا کجا تا به حال عطای صحبت به زبان‌ها و چیزهای

عظیم را تنها با دست دادن با کشیش و ثبت نام افراد در دفتر کلیسا تأیید کرده است؟ آن هم درحالی که همچنان افراد سیگار می کشند، مشروب می نوشند، دروغ می گویند، و... دوستان این خواهش جسم است، نبی کاذب.

۲۳۴. طریق خدا قدوسیت است. بگذارید امشب این بر یکایک اعضای بدن مسیح معلوم باشد. تا زندگی مقدسی نداشته باشید، خدا قربانی شما را نمی پذیرد. قربانی باید با دست های مقدس تقدیم شده باشد. کاهن اعظم قبل از اینکه بتواند وارد شود و قربانی بگذراند، می بایست تقدیس و تقدیم و مسح می شد و... حتی قبل از اینکه بتواند به حضور خدا وارد شود و قربانی بگذراند. درست است؟ آن وقت چطور می توانید بیرون بروید و خیانت، تقلب و دزدی بکنید، با همسایه خویش بدی بکنید، بعد بیایید کلیسا و بگویید: "هللویاه! جلال بر خدا!"؟

۲۳۵. مردی می گوید: "دیدم که آنها به زبانها صحبت می کنند." این هنوز به این معنی نیست که آنها روح القدس را دارند.. "دیدم که فریاد زدند." این هنوز آن معنی را ندارد، روح القدس یعنی حیات.

۲۳۶. کتاب مقدس می گوید: "باران بارها بر زمین می بارد تا آن را مهیا سازد (عبرانیان ۶) ولی خار و خشک در آنها در آتش افکنده خواهند شد."

۲۳۷. "آفتاب بر عادل و ظالم می تابد، باران بر عادل و ظالم می بارد." ^{۶۱} باران می بارد تا گندم را سیراب سازد، کرکاس هم در مزرعه است هر بار که گندم تشنه باشد، آن وقت کرکاس نیز تشنه است و همان بارانی که گندم را سیراب می کند، کرکاس را نیز سیراب

می‌کند. خوشه‌ی گندم سر خود را بلند می‌کند و می‌گوید: "جلال بر خدا! هلولویاه! هلولویاه! از دریافت این باران بسیار خشنودم." خوشه‌ی کرکاس هم می‌گوید: "جلال بر خدا! هلولویاه! از دریافت این خشنودم."

۲۳۸. ولی آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. درست است؟ آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.

۲۳۹. هفتمین آیه و بعد به انتها می‌رسیم. این پایان این دوره‌ی کلیسا است. ما حدود پنج تاده دقیقه دیر کرده‌ایم.

۲۴۰. "آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: هر که غالب آید، به او این را خواهیم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد."

۲۴۱. حال دوستان نگاه کنید؛ این طریقی است که غالب می‌شوید. ابتدا باید غالب آید، سپس به میوه می‌رسید. این غالب شونده است. تعلیم دیشب را یادتان هست؟ یوحنا قبل از اینکه بتواند چیزی را ببیند، باید در روح می‌شد. حال شما چگونه می‌خواهید بگویید: "اگر او باپتیسیت نیست، نمی‌خواهیم به او گوش کنیم. اگر پرزبیتری نیست نمی‌خواهیم به او گوش کنیم. اگر او دقیقاً آنچه که کلیسای ما تعلیم می‌دهد را تعلیم نمی‌دهد، من..." شما نمی‌خواهید غالب آید، شما هنوز روح را نیافته‌اید. همه‌ی شما خارج از نظم هستید.

در روح شوید و بگویید: "خداوند عیسی! دوستت دارم. اکنون هر چه که می‌دانی نیاز است را بر من مکشوف کن. آن را بر من وارد ساز." آن وقت، آن وقت، درست خواهید شد. درست است؟

۲۴۲. توجه کنید، کتاب مقدس سه بار در کتاب پیدایش و سه بار در کتاب مکاشفه از درخت حیات صحبت می‌کند. دیروز به آن پرداختیم. یادتان هست؟ دیروز، یکشنبه. شیطان از هر ذره‌ی کلام خدا متنفر است، ولی تنفر او از پیدایش و مکاشفه بیشتر است. او به پیدایش بخاطر سندیت آن حمله می‌کند، زیرا می‌خواهد مردم را وادار کند تا باور کنند که این گونه نبوده است. شیطان به اصالت کتاب پیدایش حمله می‌کند و در پی آن است که مردم روایت کتاب پیدایش را دروغ پندارند. پس این گونه به آن حمله می‌کند. او قوم را از مکاشفه دور می‌کند، چون کتاب مکاشفه، مسیح را بعنوان خدا می‌شناساند در این کتاب ماهیت شریانه‌ی شیطان و حکم نابودی او آشکار می‌شود. کتاب مکاشفه جلالی که در انتظار کلیسای تقدیس شده‌ی راهیان سرمنزل است را به تصویر می‌کشد. محکومیت نبی کذب را بازگو می‌کند. ما در مکاشفه می‌بینیم که چگونه دروغگویان و زشت کاران به دریاچه‌ی آتشین افکنده می‌شوند. تعجبی نیست که ایشان را از آن دور می‌کند، ولی یادتان باشد در هر دو جا از درخت حیات در فردوس صحبت می‌شود.

۲۴۳. حال، چند لحظه به آن پردازیم و «درخت» را بشناسیم. اگر می‌خواهید علامت بزنید، انجیل یوحنا باب ۶، عیسی گفت: "من نان حیات هستم." حال یادتان باشد.

۲۴۴. حال می‌خواهیم اینجا از این دو مطلب بعنوان الگو استفاده کنیم. حال، قبل از اتمام مطلب، در سمت راست من درختی است که در باغ عدن درخت حیات خوانده شد و در سمت چپ درخت دیگری است. در باغ عدن یک درخت حیات و یک درخت معرفت نیک و بد وجود داشت. حال، انسان می‌بایست به درخت حیات زندگی می‌کرد، نه با لمس درخت معرفت نیک و بد. درست است؟ و اولین مرتبه‌ای که آن را لمس

کرد، خود را از خالق خویش جدا ساخت. وقتی اولین بار درخت معرفت نیک و بد را چشید ارتباط خود را با خدا از دست داد. حالا خوب فکر کنید. به شمایی که یادداشت می‌کنید، فرصت می‌دهم تا آن را درک کنید، چون نمی‌خواهیم این را از دست بدهید.

۲۴۵. عیسی در انجیل یوحنا باب ۶... آنها از یک سر چشمه آب می‌نوشیدند و دست خود را بیهوده برمی‌افراشتند که پدران آنها از حفره‌ی روحانی آب نوشیدند، او گفت: "من آن صخره هستم که در صحرا بود."

۲۴۶. آنها گفتند: "می‌گویی که تو پیش از ابراهیم بودی، درحالی که بیش از پنجاه سال نداری و می‌گویی ابراهیم را دیده‌ای؟ حال می‌دانیم که تو معجون هستی، تو شریر هستی." می‌بینید؟

۲۴۷. او گفت: "پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم." او در بوتهی آتش با موسی بود. من بوتهی آتش هستم. پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم، نه اینکه بودم.

۲۴۸. حال شما کسانی که می‌گویید دوران معجزات به سر آمده، باید این متن را تغییر دهید و بگویید: "من بودم، عظیم بودم." می‌بینید؟

۲۴۹. نه اینکه «بودم» یا «خواهم بود» بلکه «هستم». این در تمام زمان است، او ابدی است. کلمه‌ی «هستم» ابدی است. تمام دوره‌ها، تمام زمان‌ها، در تمام چراغدان‌های طلایی، تمام کلیسا، همه جا، در هر قلب «هستم». (نه اینکه بودم یا خواهم بود). اکنون همان‌طوری هستم که همیشه بودم. می‌بینید؟ همیشه «هستم».

۲۵۰. آنها می‌گفتند: "پدران ما... ما تو را نمی‌شناسیم می‌دانیم که از شریر هستی."

گفتند: " پدران ما چهل سال در بیابان من خوردند."

۲۵۱. و عیسی گفت: "همه‌ی آنها مردند." درست است؟ "آنها مردند، لیکن من... من نان حیات هستم که از آسمان از جانب خدا آمدم. هر که از نان حیات بخورد، هرگز نمی‌میرد."

۲۵۲. آنها گفتند: "آیا این مرد بدن خود را برای خوردن می‌دهد؟ حتماً این مرد دیوانه شده است."

۲۵۳. نان حیات از درخت حیات بود، جایی که آنها از باغ عدن در حال خوردن آن بودند. او درخت حیات بود. حال، اگر درخت حیات بود، جایی که آنها از باغ عدن در حال خوردن بودند او درخت حیات بود. حال، اگر درخت حیات یک شخص بود، پس درخت معرفت نیک و بد هم یک شخص بود. حال بگویید که مار ذریت نداشت. اگر حیات از مرد می‌آید، مرگ از طریق زن آمد. بسیار خوب، پس او درخت موت بود.

۲۵۴. به محض اینکه او را آلوده کرد، حوا گفت: "مار مرا اغوا نمود." درست است. نه این مار، در بین تمام جانداران او از همه هوشیارتر بود. او موجودی بین شامپانزه و انسان بود. ذریت یک جانور معمولی در زن بارور نمی‌شود، ولی این موجود بسیار به انسان نزدیک بود.

خدا او را ملعون ساخت و تمام استخوان‌های او را گرفت، بدون پا، به شکم خود خزید و او را از شباهتی که به انسان داشت، تبدیل نمود. علم تلاش می‌کند که این را کشف کند. این در اسرار خدا در وسط فردوس خدا مخفی بود. این مکاشفه‌ی شماسست.

۲۵۵. او اولین پسر خود را که قائن بود، به دنیا آورد. درست است؟ پسر شیطان، پسر شیطان. اگر این گونه نبود، آن شریر از کجا آمد؟ از آدم که پسر خدا بود؟ او از شریر که پدرش بود، بوجود آمد و قتل کرد، اولین قاتل شیطان بود، فرزند شیطان.

۲۵۶. ببینید که بعد از آن چه اتفاقی افتاد، نسل قائن را ببینید. بعد از قائن در تمام آن نسل، همه دانشمندان و مردان بزرگی بودند. کتاب مقدس را بخوانید. آنها خانه‌ها بنا کردند، با فلز کار کردند و دانشمند بودند، ولی تمام کسانی که از نسل شیث بودند، (چون هابیل مرده بود، نمادی از عیسی، او مرد و شیث جای او را گرفت، مرگ، تدفین و رستاخیز) کشاورزان ساده، دام پرور و... بودند.

۲۵۷. حال عیسی گفت: "پدران شما در بیابان از من خوردند و همه مردند، لکن من نان حیات هستم." (چه نان حیاتی؟ از باغ عدن.) "هرکس از آن نان بخورد، هرگز نخواهد مرد." حال، خدا یک فرشته، کنار درخت حیات گذاشت تا از آن محافظت کند، تا کسی آن را لمس نکند، مبادا از آن درخت بخورند و تا ابد زنده بمانند. درست است؟ زیرا آنها باید از این درخت ادامه می‌یافتند و نمی‌مردند. درست است؟ اما مادامی که از آن دیگری می‌خوردند، می‌مردند. قطعاً شما می‌میرید، زیرا از درخت معرفت نیک و بد خورده‌اید.

۲۵۸. حال، بیایید نگاهی به درخت معرفت نیک و بد داشته باشیم. ببینید که این چه کاری انجام داده است. نکته‌ی اول، ببینیم... انسان‌ها از درخت معرفت نیک و بد، باروت را اختراع کردند. عمل بعدی که ما انجام دادیم، ما از درخت معرفت نیک و بد اتومبیل را اختراع کردیم، که کشنده‌تر از باروت است. ما به بمب هیدروژنی دست یافتیم. خدا چیزی را نابود نمی‌کند، انسان است که با دانش خویش، خود را نابود می‌کند.

۲۵۹. ولی هر چه از آن خداست، خدا آن را دوباره برمی خیزاند؛ خدا چیزی را از دست نمی‌دهد. درست است، عیسی چنین گفت: "هر که از این نان بخورد، حیات ابدی دارد و من در آن روز آخر او را برمی‌خیزانم." ^{۶۲} این وعده‌ی اوست.

۲۶۰. آنها از درخت معرفت نیک و بد خورده و می‌میرند، ولی به محض اینکه بتوانند به این درخت برسند، حیات ابدی خواهند یافت.

۲۶۱. هم اکنون به جای فرشته‌ای که گماشته شده بودند تا انسان‌ها را از درخت معرفت نیک و بد برانند، فرشتگانی گماشته شدند که آنها را به سوی درخت حیات هدایت می‌کنند. آنها فرشتگان کلیساها هستند. پیغام آنها از این قرار است؛ هر انسان می‌تواند به درخت دسترسی داشته باشد. فرشتگان کلیسا انسان را به سمت نام مسیح هدایت می‌کنند. عیسی مسیح همان درخت حیات است که در میان فردوس خداست. آنجا از آن درخت محافظت کرده و آنها را از آن دور می‌کرد، اکنون آن بیرون است و آنها را به سمت آن درخت هدایت می‌کند. امیدوارم درک کرده باشید. درخت حیات در وسط فردوس خداست که شما می‌توانید بخشی از آن بشوید و پسران و دختران خدا شده و تا ابد زندگی کنید. "هر کدام که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد حیات ابدی دارد و هرگز در داوری نایستد، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است."

۲۶۲. برادر! خواهر! مطمئنم... می‌دانم که اکنون شما را رنجانده‌ام. چنین منظوری نداشتم. می‌دانید؟ خدا این را می‌داند، ولی باید این گونه آن را انجام دهم تا به شما نشان

دهم که ما در کجا هستیم. گمان نمی‌کنم که فرصت زیادی داشته باشیم. نمی‌خواهم چون عضو یک تشکیلات هستید، شما را غیر مسیحی بخوانم. مردم قربانی شرایط هستند. آنها نمی‌دانند که چه کار می‌کنند، تمام کاری که والدین آنها کرده‌اند، رفتن و ملحق شدن به یک کلیسا است.

۲۶۳. ولی برادر! بگذارید قبل از رفتن مان چیز دیگری برای شما بازگو کنم. نبی گفت... آیا به انبیا ایمان دارید؟ کتاب مقدس می‌گوید آنها را بشنویم. نبی گفته است: "زمانی می‌رسد که دیگر روز و شبی باقی نیست، بلکه پریشانی؛ ولی در شامگاه، درست قبل از غروب خورشید، روشنایی خواهد بود." درست است؟

۲۶۴. حال ببینید که چه داشته‌ایم. با هم نگاه کنیم. از نظر جغرافیایی، خورشید در کجا طلوع می‌کند؟ در شرق، درست است؟ و در غرب غروب می‌کند. فردا نقشه می‌آورم و به شما نشان می‌دهم. وقتی روح القدس در اورشلیم فرو ریخت یک تصویر کامل ساخت، این تسلسل است. این درست به سمت ایرلند^{۶۳} می‌رود، در آن حوالی، از آنجا به سمت کرانه‌ی غربی می‌آید. دوباره در آنجا می‌ریزد، یک تصویر کامل، جایی که انجیل رفت. حال، تمدن با خورشید به حرکت درآمده است. چند نفر این را می‌دانند؟ شما این را تعلیم دیده‌اید و می‌دانید قدیمی‌ترین تمدنی که داریم از چین است، و بعد از آنجا به سمت غرب می‌آید و زمانی که روح القدس...

۲۶۵. زمانی که خورشید از میان مه و ابر شروع به تابش می‌کند، مهم نیست که بذر کجاست، آن بذر حیات می‌باید، زیرا حیات گیاه به خورشید است. این را می‌دانیم.

^{۶۳} Ireland کشوری جزیره‌ای در غربی‌ترین قسمت اروپا

می‌توانید روی یک تکه چمن را بتون بریزید، ولی بهار بعدی بیشترین چمن در کجاست؟ درست در انتهای آن بتون. چرا؟ این حیاتی است که زیر آن است، نمی‌توانید حیات حقیقی را مخفی کنید. آن حیات کوچک، به محض اینکه بداند آفتاب در حال تابیدن است، مانند کرم راه خود را از زیر آن بتون باز می‌کند، تا بتواند سرش را از زیر آن رو به هوا بلند کند و خدا را ستایش کند.

۲۶۶. نمی‌توانید «حیات» را مخفی کنید. وقتی تولد تازه دارید، نمی‌توانید حیات را مخفی کنید. وقتی حیات را یافته باشید، چیزی فریاد خواهد زد.

۲۶۷. حال، از همه‌ی چیزهایی که اکنون مرده‌اند، بذره‌های کوچکی باز شده‌اند، ساقه‌ها در ظاهر مرده‌اند، ولی حیات هنوز آن جاست. زمانی که آفتاب در بهار شروع به تابش می‌کند، گل‌های کوچک پدیدار خواهند شد. دوباره همه چیز سر خود را بلند خواهد کرد. (از زیر سنگ‌ها) دوباره بلند خواهد شد و خواهند زیست. درست است؟ زیرا آفتاب در حال تابیدن است.

۲۶۸. حال، یک روز پسر خواهد تابید، او که خالق حیات ابدی است و هرچه که برای حیات ابدی در او پیوند خورده باشد. او گفت: "در روز آخر آن را برمی‌خیزانم." می‌دانید منظورم چیست؟ حیات ابدی در روز آخر بلند کرده خواهد شد، اگر شماها را در دریا دفن کنند، اگر بدن‌تان را بسوزانند و آن را در چهارگوشه‌ی جهان پخش کنند، خدا در روز آخر آن را برمی‌خیزاند. اگر باید شکم شیرهای گرسنه را پر کنید، یا اینکه فسیل شوید و تمام حیات‌تان از شما گرفته شود، خدا آن را برمی‌خیزاند. "موهای شما

نیز شمرده شده است. "آمین! خدا آن را برمی خیزاند.

۲۶۹. حال اینجا را ببینید. اگر انسان از طریق زن می‌میرد، از طریق مرد حیات می‌یابد. سهیم بودن در زن در آن نوع حیات، می‌دانید که خواهید مرد. هیچ راهی جز آن نیست، شما خواهید مرد. ولی وقتی از آن دریافت می‌کنید، زنده خواهید ماند. هیچ چیز دیگری نیست، شما زنده می‌مانید. آمین! اگر آن به راستی موت را به بار می‌آورد، این یقیناً حیات را ثمر می‌آورد. تنها راهی که می‌توانید آن را دریافت کنید، این است که حیات داشته باشید.

۲۷۰. حال، نبی گفت: "در شامگاه روشنی خواهد بود." حالا نگاه کنید. او گفت روزی خواهید بود که آشفستگی است. نمی‌توانم بگویم روز است یا شب، مثل هوای ابری، یک روز مه آلود و سرد، ولی خورشید همچنان نور می‌بخشد. آنجا بالاتر از آن ابر و مه، خورشید روشنی می‌بخشد آن قدر نور می‌بخشد که بتوانید راه بروید و ببینید که چطور جلو بروید، ولی هنوز یک روز آفتابی زیبا نیست. می‌بینید؟ همه چیز در آن روز به سختی می‌تواند زیست کند.

۲۷۱. اگر چیزی زیر زمین کاشته باشی، جایی که آفتاب به آن نرسد، آن گیاه خوب رشد نمی‌کند. این طور نیست؟ شما کشاورزان این را می‌دانید. ذرت را در سایه یا یک جایی مثل آن بکارید، رشد نخواهد کرد. تو باید این را بدانی که گندم‌هایت را کجا می‌کاری، اگر تابستانی سرد و بارانی داشته باشی، آنها رشد نخواهد کرد.

۲۷۲. این اتفاقی است که در طی این دوره‌ها برای کلیسا رخ داده است. یعنی خوب

رشد نکرده است. بخاطر فرقه‌ها کوتاه و کم رشد مانده است. "نام خود را در این کتاب بگذارید، ما آن قدر نور داریم که بدانیم خدایی هست." خوشحالم "ما آن قدر نور داریم که بدانیم یک مسیح هست که در روز داوری خواهد آمد، ما نور داشته‌ایم. سپس نام خود را در دفتر ثبت نموده‌ایم، با شبان دست داده‌ایم و این کارها را انجام داده‌ایم." بسیار خوب، ولی اکنون زمان شامگاه است.

۲۷۳. حال، تمدن از شرق به غرب می‌آید و ما اکنون در کرانه‌ی غربی هستیم. نمی‌توانیم جلوتر برویم، اگر جلو برویم دوباره در شرق هستیم، نمی‌توانیم جلوتر برویم، ما در کرانه‌ی غربی هستیم.

۲۷۴. حال کتاب مقدس می‌گوید که: "در شامگاه روشنایی خواهد آمد." چه آفتابی است که در شامگاه می‌تابد؟ این با آن خورشیدی که در صبحگاه طلوع می‌کند، متفاوت است؟ خوب، پس خدا چه چیزی را وعده داده است؟ حال می‌خواهیم به آن پردازیم، تأمل کنید، درست اینجا و در این دوره. کتاب مقدس نیز همین را می‌گوید. چنان که جلو می‌رویم، من این را در دوره‌های کلیسا اثبات خواهم نمود. "شامگاه نوری در غرب پدیدار می‌شود که فرزندان عدالت را با شفای بال‌هایش باز می‌آورد و همان آیات و معجزاتی که آنجا در شرق انجام شد، با ریزش دوباره‌ی روح‌القدس در غرب انجام خواهد شد."

در شامگاه روشنی خواهد بود
راه جلال را حتماً خواهید یافت
در آن آبراه، امروز نور است

در نام عزیز عیسی دفن شده
 پیر و جوان! از گناهاتان توبه کنید
 روح القدس حتماً وارد خواهد شد
 روشنی شامگاه آمده است
 حقیقت است که خدا و مسیح یک هستند
 در شامگاه روشنی خواهد بود

۲۷۵. همان‌طور که پطرس گفت: "بر شما معلوم باد که خدا، همان عیسی است که شما او را مصلوب نمودید. خداوند او را مسیح قرار داده است. همه‌ی شما توبه کنید و به جهت آمرزش گناهان در نام عیسی مسیح تعمید گیرید."^{۶۵}

۲۷۶. همان‌طور که آن شب در مورد نسخه‌ی پزشکی صحبت می‌کردم، مردم دوست ندارند نسخه‌ی پزشکی بگیرند. اگر او درمان درد شما را دارد و بیماری شما را شفا می‌دهد، در صورتی که شما از گرفتن آن سرباز بزنید، پزشک مقصر مرگ شما نیست. خیر قربان! این تقصیر شماست، چون از گرفتن آن ابا کردید.

۲۷۷. اکنون، اگر دکتر برای شما نسخه‌ای بنویسد و شما آن را نزد داروخانه‌ی قلبی ببرید و چیزی در آن بگذارد که نباید باشد، این هم شما را خواهد کشت. درست است؟ دکتر آن‌قدر مطالعه کرده است که بداند در آن نسخه چقدر دارو باید بنویسد تا میکروبی که در بدن شماست، از بین برود و در آنجا چقدر پادزهر وجود دارد که با آن زهر مقابله کند و شما را نکشد. باید هم سطح باشند، اگر پادزهر زیاد تجویز کنی به بیمار کمکی نخواهد کرد، اگر سم زیادی هم بنویسی بیمار را خواهد کشت. بیایید متعادل باشیم.

^{۶۵} اشاره به اعمال رسولان باب ۲

۲۷۸. سؤال این بود، نبی گفت: "آیا بلسان در جلعاد نیست و طیبی در آن نی؟ پس دختر قوم من چرا شفا نیافته است؟"^{۶۶} چه اتفاقی برای کلیسا افتاده است؟ چه شده است که ما این همه کلیساهای بیمار داریم؟ زیرا ما یک داروخانه‌ی تقلبی داشته‌ایم که نسخه‌ی اشتباهی به ما داده است. درست است. او هرگز نگفت: "پدر، پسر و روح‌القدس."

۲۷۹. نسخه چه می‌گفت؟ پطرس اینجاست. چند نفر می‌دانند که او کلید ملکوت را داشت؟ عیسی چنین گفت، او چه گفت؟

۲۸۰. وقتی آنها این صدا را شنیدند، (آنها داشتند فریاد می‌زدند به زبان‌ها صحبت می‌کردند و چنین اوقاتی داشتند.) گفتند: "این مردان مست شراب هستند."

۲۸۱. پطرس گفت: "این مردان مست شراب نیستند، چنان‌که شما تصور می‌کنید. می‌دانید که ساعت سوم از روز است، بلکه این همان است که یوئیل نبی از آن سخن گفت، خداوند می‌گوید: در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت، پسران و دختران شما نبوت کنند و بر غلامان و کنیزان نیز از روح خود خواهیم ریخت، آنها نبوت خواهند نمود و آیات از آسمان و بر زمین، از دود و آتش به عمل خواهیم آورد و چنین خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت."

۲۸۲. بعلاوه، داود پاتریارخ هم گفت: "از این رو دلم شادی می‌کند و جلالم به وجد می‌آید؛ جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد. زیرا جانم را در عالم اموات ترک

نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببند." ^{۶۷} برادران! می‌توانم درباره‌ی داود پاتریارخ با شما بی‌محبا سخن بگویم، او وفات یافته، دفن شده و مقبره‌ی او تا امروز در میان ماست. پس چون نبی بود رستاخیز مسیح را دید. "بر شما معلوم باد که این عیسی که شما او را مصلوب نمودید، خدا او را خداوند و مسیح قرار داده است."

۲۸۳. پس چون این را شنیدند دلریش گشته گفتند: "ای برادران!" یا "دکتر شمعون پطرس! برای ما نسخه بنویس. چگونه این را دریابیم؟ ما درمان گناه را می‌خواهیم."

۲۸۴. حال به او و آنچه گفت، نگاه کنید تا متوجه شوید که این کلیساها کجا از مسیر خارج شدند. او گفت: "یک لحظه صبر کنید! می‌خواهیم یک نسخه بنویسیم و این یک نسخه‌ی ابدی است. این از آن شما، فرزندان شما و آنان که دورند و هر که خداوند خدای ما او را بخواند، خواهد بود."

۲۸۵. او چه گفت؟ چگونه آن را بیان کرد؟ همان‌طور که کلیسای کاتولیک انجام داد؟ همان‌گونه که بابتیست انجام داد؟ مثل متدیست‌ها؟ هر یک از آنها یا چیزی کسر کرده یا چیزی افزوده‌اند. مثل پنطیکاستی‌ها؟ هر کدام از آنها کم و زیاد کرده‌اند. ولی او چه گفت؟ "توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت." یک نسخه‌ی ابدی. "زیرا که این است وعده برای شما و فرزندان شما و همه‌ی آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند." این در تمام دوره‌های کلیسا دوام داشته و به تک‌تک آنها داده خواهد شد.

۲۸۶. خداوند! دستان مرا تطهیر کن. قلب مرا تطهیر کن، ای خداوند! حتی اگر باعث شود تمام دوستانم را از دست بدهم، بگذار آن گونه که پزشک نسخه را تجویز کرده، انجام دهم.

۲۸۷. به همین دلیل است که شما به کلیساهای مرده‌ی زیادی رسیده‌اید، به اعضای مرده دست یافتید. شما پادزهر زیادی اضافه کرده‌اید و آن قدر آن را تغییر داده‌اید که دیگر اصلاً خود نسخه نیست، این مرگ است. اگر حیات را می‌خواهید، اگر روح‌القدس را می‌خواهید، آنچه را که خدا گفته است، دنبال کنید. "چیزی بر آن نیفزاید و کم نکنید." سپس اینجا به مکاشفه می‌رسیم که می‌گوید: "هر کس کلامی بر آن بیفزاید یا از آن کم کند، سهم او از درخت حیات منقطع خواهد شد." خدای من! این دکتر اصلی است. او را دوست دارم. شما دوست ندارید؟

۲۸۸. در آن دوره‌ی عظیم عصر افسس، آن ارتداد در حال شکل‌گیری بود، تا تشکیلات را بسازد و شبانان و شماسان... شماسان نه، بلکه شبانان... شبانان نه، بلکه کاردینال‌ها و اسقف‌ها و پاپ‌های کلیسا، به کلیسا و به روح‌القدس می‌گویند: "نمی‌توانی این را اینجا داشته باشی." حال اینجا ارباب کیست؟

۲۸۹. یک بار این از پطرس خواسته شد. گفتند: "دیگر نمی‌توانی به نام عیسی موعظه کنی. اگر بخواهی می‌توانی موعظه کنی، ولی نه به نام عیسی." شیطان از این اسم تنفر دارد.

۲۹۰. پطرس گفت: "این برای من بهتر است." کتاب مقدس. پطرس (پر از فرقه یا پر از

روح القدس؟) گفت: "صبر کنید، بروم از ناظر خودمان بپرسم نظرش در این مورد چیست؟"

۲۹۱. بگذارید بگویم؛ آیا می‌دانستید که جماعت ربانی‌ها یک روانپزشک برای قضاوت دارند و مبشرین خود را قبل از اینکه وارد خدمت شوند، نزد روانپزشک می‌برند تا ببینند که آیا از نظر ذهنی آمادگی مبشری دارند یا خیر؟ کلیسای جماعت ربانی که پنطیکاستی هستند. چند نفر تا به حال این را شنیده‌اند؟ حتماً این را همه می‌دانند، حتماً. کیست که باید در این مورد قضاوت کند، روح القدس یا روانپزشک؟ می‌بینید؟ انسان به تئوری‌ها و آموزه‌های انسانی رسیده است. می‌بینید. صبر کنید تا به آن دوره‌ی پنطیکاستی برسیم. خدا آن چیز را درست مانند دنیا خواهد سوزاند. بله آقا! قطعاً.

۲۹۲. ولی روزهایی پر شکوه خواهد آمد. یادتان هست؟ گوش کنید، هفت دوره‌ی کلیسا وجود دارد. درست است؟ هفت دوره‌ی کلیسا هست و یادتان هست وقتی آنها خارج شدند تا داماد را ملاقات کنند، برخی در همان ساعت نخست به خواب رفتند. (درست است.) ساعت دوم، (مسلماً نمردند، بلکه به خواب رفتند.) ساعت سوم، ساعت چهارم، ساعت پنجم، ساعت ششم و در ساعت هفتم صدایی رسید: "اینک داماد می‌آید، به استقبال وی بشتابید." ^{۶۸} چه اتفاقی افتاده؟ تمام آن باکره‌هایی که در خواب بودند، بیدار شدند.

۲۹۳. در آن صبح آفتابی و بدون ابر، وقتی مردگان در مسیح برخیزند

(بدون ابر نور شامگاهی خواهد تابید)

و آن صبح، جاویدان خواهد شد، روشن و آفتابی
وقتی نجات یافتگان دنیا در خانه‌ی خویش جمع شوند، در آن سوی آسمان
وقتی همه در آن سو خوانده شوند، من آنجا خواهم بود
وقتی همه در آن سو خوانده شوند
وقتی همه در آن سو خوانده شوند
وقتی همه در آن سو خوانده شوند، آنجا خواهم بود
از طلوع تا غروب خورشید، برای آقای خویش کار کنیم
از محبت و عشق شگرف او صحبت کنیم
سپس وقتی تمام حیات تمام است، و کار شما در دنیا انجام شده باشد
وقتی همه در آن سو خوانده شوند

(همه‌ی شما فرزندان! اکنون دست‌های خود را بلند کنید.)

وقتی همه در آن سو خوانده شوند
وقتی همه در آن سو خوانده شوند
وقتی همه در آن سو خوانده شوند
وقتی همه در آن سو خوانده شوند، آنجا خواهم بود

(از همه‌ی شما سپاسگزاریم.)

۲۹۴. در یک جای زیبا کنار هم
در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم
در یک جای زیبا کنار هم
در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم

۲۹۵. آیا سرودهای قدیمی کلیسا را دوست دارید؟

برای پدر عزیزمان در آسمان
ستایش و تکریم خویش را تقدیم می‌کنیم
برای عطای باشکوه محبت او
و برکتی که روزها را تقدیس کرده است
در یک جای زیبا کنار هم
در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم
در یک جای زیبا کنار هم
در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم

۲۹۶. حال با کسی که کنار شماست، دست بدهید. خوب است.

در یک جای زیبا کنار هم
(برادر! بگویند: "من شما را ملاقات می‌کنم.")

در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم
در یک جای زیبا کنار هم
در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم
در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم
این سرود زیبا...

(همه با هم بخوانیم.)

دیگر روح ما رنج نخواهد کشید
و نه حسرتی برای آرامی یافتن

(همه با دستان بلند شده)

در یک جای زیبا کنار هم
در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم
در یک جای زیبا کنار هم
در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم

۲۹۷. اکنون با سری خم شده در حضور خدا، این را بگوییم: [جماعت بعد از برادر برانهام تکرار می‌کنند.] "خداوند عیسی! دوستت دارم. ایمان دارم که عیسی مسیح پسر خداست. خدا که در جسم آشکار شد، تا گناهان من را بردارد. به شایستگی خود توکل ندارم، زیرا چیزی ندارم، ولی در توکل به شایستگی عیسی مسیح که منجی من است، جدی هستم. خدای من! پادشاه من! او را دوست دارم. آمین!"

۲۹۸. اگر خدا بخواهد، فردا شب ساعت ۷ به کلیسای اسمیرنا می‌پردازیم.

در یک ساحل زیبا

(با سرهایی بالا... همه با هم)

در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم

(همه با هم)

در یک ساحل زیبا

در یک ساحل زیبا ملاقات می‌کنیم

(حالا آرام، همه با شادی)

برای پدر عزیزمان در آسمان

دیگر روح ما رنج نخواهد کشید
و نه حسرتی برای آرامی یافتن
برای عطای باشکوه محبت او
و برکتی که روزها را تقدیس کرده است
در یک جای زیبا کنار هم
در یک ساحل زیبا ملاقات می کنیم
در یک جای زیبا کنار هم
در یک ساحل زیبا ملاقات می کنیم

اسم «افسس» به معنی «اجازه‌ی رفتن دادن، استراحت و رو به زوال» است، که خدا از آن بعنوان کلیسای رو به زوال یاد کرده است. خدا اعمال اولیه‌ی آنها، صبوری و تلاششان را می‌دانست. خدا زندگی آنها را ملامت نمود، زیرا به دلیل رو به زوال بودن، محبت اولیه‌ی خویش را ترک کرده بودند و دیگر نوری از خود نشان نمی‌دادند. افسس کلیسایی فریب خورده نبود، بلکه بخاطر عدم ادامگی محبت کامل، در حال افتادن بود.

William Marrison Branham

Ephesian Church Age

Jefersonville, Indiana

60-1205